

منتخبات نصوص مبارکه در باره حیات بهائی

جهت تدریس در دوره کلاس تابستانی

لجنه ملی

حیات بهائی

لجنه ملی حیات بهائی

سال ۱۳۲۲ بدیع

موسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۲۲ بدیع

۱- حضرت بهاء الله در اشراق نهم میفرمایند .

”حق شاهد و ذرات کائنات گواه که آنچه سبب علو و سمو و
تربیت و حفظ و تهذیب اهل ارض است ذکر نمودیم و از قلم
اعلی در زیر الواح نازل . از حق می طلبیم عباد راتاء بیید فرماید
... ای اهل انصاف - اگر این امر انکار شود کدام امر در ارض
قابل اثبات است و یالایق اقرار .

۲- در رورق نهم از کلمات فرود سیه میفرمایند .

یا اهل بها او امر منزله هریک حصنی است محکم از برای وجود
ان المظلوم ما اراد الا حفظکم و ارتقاءکم

۳- در رورق یازدهم از کلمات فرد و سیه نازل

آنچه که از قلم اعلی جاری شده سبب علو و سمو و تربیت جمیع
اهل عالم بود و هست و از برای جمیع امراض در یاق اعظم است
لوههم بفقهون و یشعرون

جنود منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است

عرفان الهی و عمل به تعالیم

۴- حضرت بهاءالله در تجلیات میفرماید .

تجلی اول که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حق جل جلاله بود . . . ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر بتصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل به آنچه مفرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته منغمسین بحر بیان باید در کل حین با او مروناوهسی الهی ناظر باشند . او امرش حصن اعظم است از برای حفظ عالم و صیانت ام . . .

۵- و نیز میفرماید . . . بسا نفوس که خود را بحق نسبت

میدهند و لکن از حق بسی غافلند چه که نسبت بقول تمام نشود و صادق نباید البته هر دعوی را برهان باید و هر ادعای حجتی شاید . پس کسانی که خود را بحق منسوب میدارند البته باید آثار تقدیس از فعلشان ظاهر شود و نضره نعیم از وجهشان مشاهده گردد . انتهى از گنجینه حدود و احکام

۶- و نیز میفرماید . . . اگر نفسی در جمیع عمر بعبادت مشغول

شود و از صفاتی که سبب ارتفاع امرالله است محروم ماند آن -

عبادت حاصل ندارد و شمری نخواهد بخشید .

مائدہ آسمانی جلد چهارم

معرفت حقیقی

۷- حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک مورخ اکتبر ۱۹۲۵

میفرمایند .

” . . . معرفت مظهر ظهور اگرثمر و نتیجه اش حسن سلوک و تزکیه اخلاق نباشد از نفوذ و تاءثیر محروم و نزد اهل دانش و ارباب بصیرت قابل اعتناء نبوده و نیست چه که این معرفت معرفت حقیقی نه بلکه صرف توهم و تقلید است . . . ”

بهای حقیقی

۸- حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله العزیز .

” . . . اساس دین الله اکتساب کمالات است و استفاضه از فیوضات . مقصد از ایمان و ایقان تزیین حقایق انسانی بفیض کمالات ربانی است اگر این حصول نیابد حقیقت حرمان است و عذاب نیران . پس بهائیان باید نظر باین امر دقیق نمایند که مانند سایر ادیان بمریده و های وهوی و لفظ بیمعنی کفایت ننمایند بلکه بجمیع شئون از خصائل و فضائل رحمانی در روش و رفتار نفوس ربانی قیام کنند و ثابت نمایند که بهائی حقیقی هستند نه لفظ بیمعنی و بهائی این است که شب و روز بکوشد تا در مراتب وجود ترقی و صعود نماید و نهایت آرزوی هر يك این باشد که نوعی روش و حرکت نماید که جمیع بشر از آن مستفیض و منور گردند و نقطه نظر گاهش همواره خلق و خوی حق باشد و

روش و سلوکش سبب توفیقات نامتناهیه گردد بقدر قوه رحمت
عالمیان شود و بقدر استعداد موهبت عالم انسان گردد چنان
باین مواهب موفق شود میتوان گفت که بهائی است والا در این
دور مبارک که فخر قریب و اعصار است ایمان عبارت از اقرار به
وحدانیت الهیه نه بلکه قیام بجمیع شعب و کمالات ایمان است
انتهی
(از گنجینه حد و احکام)

حضرت ولی عزیز امر الله میفرمایند .

۹- " . . . هر نفسی که خود را بشیم و حلل تقدیس و تقوی
و اخلاق مزین در او بهائی حقیقی نه ولو اینکه باین اسم
موسوم و موصوف و معسروف و اگر نفسی امی و جاهل و از تبلیغ
بنطق و بیان قاصد و اعمال و سلوک و رفتارش علت انتباه و تذکر
و اقبال یک نفس گردد البته مرجح و محترم تر و عزیز تر و بهتر از
شخصی است که سالهای سال بتبشیر و تبلیغ لفظی پرداخته و شهرت
اهمیت یافته ولی مشرب و اخلاقش مباین و مخالف کلام و قول او .
حسنات آن نفس عاقبت قلوب نفوسی را بنور ایمان کامله اعمسا
متور خواهد ساخت ولی سیئات این شخص بالاخره سبب شود
که تمام مواعظش فراموش گردد بلکه بالعکس نتیجه بخشد و توجه
و ایمان مبدل بیأس و سستی و بیدینی شود میل و رضا بلکه امر
شدید حضرت عبدالبهاء در این است که بهائیان در جمیع
امور حتی در جزئیات و معاملات یومیه و روابط افراد با یکدیگر

بحسب تعالیم الهی رفتار نمایند .
(توقیعات مبارکه جلد اول)

شفای امراض مزمنه عالم

۱- ونیز میفرمایند .

” . . . جز قوه امرالله هیچ امری و هیچ قوه ای این مفاسد قویه را اصلاح ننماید و جز تعالیم سماویه که در این ظهوریدیع کاملاً از سماء مشیت الهی نازل گشته این علل و امراض مزمنه را شفا ندهد پس احبای الهی که منادیان این امرند و ناشران این تعالیم باید الیوم باعمال و کردار و رفتاری در بین عموم ظاهر شوند که نفس اعمال غافلان را تبلیغ نماید و تشنگان طالبین نجات را هدایت کند چه بسا از لسان اطهر میثاق شنیده شده که اگر فردی از افراد احبای با اجرای یک تعلیم از تعالیم الهیه در نهایت توجه و تجرد و همت و استقامت قیام نماید و در تمام شئون حیات خویش این یک تعلیم را منظور نظر داشته بتمامها اجرا نماید عالم عالمی دیگر شود و ساحت غیر اجنت ابهی گردد .
ملاحظه نمائید که اگر احبای الهی کلاً فرد او مجتمعاً با اجرای وصایا و نصایح قلم اعلی قیام نمایند چه خواهد شد . . . ”

(مائدہ آسمانی جلد سوم)

اولین وظیفه هر پیمائشی

۱-۱- ونیز میفرمایند .

”... روز روز یاران حضرت عبدالبهاست که باعمال و رفتار و گفتار و کرد ارتعالیم سماویه را کلا یک یک در حیات خویش مجسم نمایند و هر یک بشیر آن عصر مشعشع نورانی گشته ند ابقرب وقوع آن یوم مبارک نمایند و ترد و انکار و اعتراض مادیون عالم را بایقان و اقبال و توجه تام تبدیل دهند این است اولین وظیفه هر شخصی که خود را نسبت بامر حضرت بهاءالله دهد و باین نام مقدس مبارک در میان اهل عالم معروف شود والا اگر کردار ممدّ و مثبت گفتار نشود روح الهی از نفوذ و تائثیر بازماند و از جلوه و شکوه ممنوع گردد...“
(مائدہ آسمانی جلد سوم)

اعمال و اخلاق برای اثبات لمزومیت دین

۱۲- ونیز میفرمایند .

”... یاران باید در حسن کردار و حسن رفتار کوشند و گفتار و کردار را در جمیع شعبن چه جزئی و چه کلی تطبیق نمایند اگر چنان شود نفوس منجذب شوند و غافلان آگاه گردند و الا امر الهی از تائثیر و نفوذ بازماند و روح الهی از جریان و سریان در عروق و شریان عالم امکان ممنوع گردد حیفاست اگر این نارمدت الله که در قلوب الیوم روشن گشته از شعله و فوران

ممنوع شود و از فتور و خمودت یاران تسکین و تخفیف یابد ظلمات
تعصبات نور دین حقیقی را از وجه عالم مستور نموده و قســت
آن است که منادیان این ظهور الهی با اعمال و اخلاقشان این
نار موقده در قلوب شعله بارکان عالم زنند و لزومیت دین را
بدلائلی قولی و فعلی بمرسوسین و مادیون عالم اثبات نمایند
هر چند آن میدان وسیع است ولی جولان مشکل چه که اعمال
طیبه طاهره مرضیه شرط است و من دون آن خسران مبین
باید توسل بذیل کبریا کرد و شب و روز استدعا و التماس نمود که
در این سبیل ید عنایتش مدد بخشد و توفیقش رفیق گردد تا
با اعمال لایقه شایسته این مقام فائز شویم و خدمتی شایان
بعتبه مقدسهاش نمایم این است دعای این عبد در آستان
الهی و چون بادعیه خالصه آن یاران منضم گردد امید چنان
است که مقبول آن درگاه شود و معزاجابت مقرون گردد . . .
(مائده آسمانی جلد سوم)

فیضی در عالم وجود اعظم از حب نیست

حضرت عبد البهاء

مقصود از عرفان

۱۳ - حضرت بهاء الله در لوح مبارك اقتدارات میفرمایند

قوله الاحلی :

” . . . مقصود از عرفان و ذکرا علی مراتب در بیان جذب قلوب و -

الفت نفوس و تبلیخ امر الله بوده است . ”

علت خلقت بشر

۱۴ - ونیز میفرمایند :

” . . . اليوم از افق عنایت الهی شمسی اشراق نموده برجبین

این کلمه علیا از قلم اعلی ثبت انا خلقتکم للمحبة والوفاء -

لا للضفینة والبغضاء ”

مصدر ایجاد محبت است

۱۵ - حضرت عبد البهاء میفرمایند قوله الاحلی :

” . . . حقیقت الوهیت بر جمیع کائنات به محبت طلوع نموده زیرا

محبت اعظم فیض الهی است مصدر ایجاد محبت است اگر

محبت الهی نبود هیچ کائناتی به ساحت وجود قدم نمی نهاد

و از فیض الهی است که در میان جمیع کائنات محبت و الفت

است چون در کائنات ملاحظه کنیم چه کلی و چه جزئی جمیع

را مرتبط به یکدیگر می بینیم و این ارتباط منبعت از صلح است

و این صلح منبعت از این ارتباط اگر چنین ارتباطی بیست

کائنات نبود به عبارت آخری اگر صلح بین کائنات نبود عالم وجود بقا نداشت این کائنات موجوده حیاتش منوط به صلح و محبت است همین قوهء جاذبه که بین کائنات است و بین عناصر است و بین اجزای فردیه هر شیئی است این نوعی از انواع محبت است زیرا عالم جماد استعداد بیش از این ندارد و چون به عالم نبات می آید این قوهء جاذبه منضم به قوهء نامیه شود محبت و الفت بیشتر ظاهر میشود و چون به عالم حیوان می آید چون عالم حیوان اخص از عالم جماد و نبات است لطیفتر است استعدادش بیشتر است این است که احساسات مخصوصه در عالم حیوان بیشتر است و روابط حبیبه بیشتر ظاهر و چون به عالم انسان آید چون دارای استعداد فوق العاده است این است که انوار محبت در عالم انسان روشنتر است و روز بروز بیشتر می گردد و جاذبه محبت در عالم انسان بفضلهء روح است پس واضح شد که محبت و مودت و الفت حیات عالم است و مخالفت و نفرت و جنگ ممات ام... ."

(خطبات مبارکه جلد دوم) صفحه ۲۵۵

محبته چه ميکنند

١٦ - ونيز حضرت عبد البها دريكي از الواح مباركه ميفرمايند :
". . . اعلم حق اليقين ان المحبة سر البعث الالهى والمحبته هى
التجلى الرحمانى المحبته هى الفيض الوجدانى المحبته هى النور
الملكوتهى المحبته هى نفثات روح القدس فى الروح الانسانى
المحبته هى سبب ظهور الحق فى العالم الا مكاني المحبته هى
الروابط الضرورية المنبثثة من حقائق الاشياء بايجاد الهى
المحبته هى وسيله السعاده الكبرى فى العالم الوجدانى و
الجسمانى المحبته هى نور يهتدى به فى الفياهبا الظلمانى
المحبته هى الرابطة بين الحق والخلق فى العالم الوجدانى
المحبته هى سبب الترقى لكل انسان نورانى المحبته هى الناموس
الاعظم فى هذا الكور العظيم الالهى المحبته هى النظام الوحيد
بين الجواهر الفردية بالتركيب والتدبير فى التحقق المادى
المحبته هى القوة الكلية المغناطيسية بين هذه السيارات و
النجوم الساطعة فى الوجود العالى المحبته هى سبب
انكشافات الاسرار المودعة فى الكون بفكر ثابت غير متناهى
المحبته هى روح الحيات لجسم الكون المتباهى المحبته هى
سبب تمدن الامم فى هذا الحياة الفانى المحبته هى الشرف
الاعلى لكل شعب متعالى وان اوفق الله قوما بها يصلين -
عليهم اهل ملاء الاعلى وملائكة السماء واهل ملكوت الالهى
وان اخلت قلوب قوم من هذه السنوحات الرحمانيه المحبته -

الالهيه سقطوا في اسفل درك من الهلاك وتاهوا في بيداء
الضلال و وقعوا في وهدية الخيبة وليس لهم خلال اوليك
كالحشرات العائشه في اسفل الطبقات .

يا احبا لله كونوا مطاهر محبة الله ومصايح الهدى في الافاق
مشرقين بنور المحبة والوفاق ونعم الا شراق هذا الا شراق .
(مكاتيب جلد اول) صفحه ۱۵۹

محدث موهبت تخصيص يافته انسان

۱۷ - ونيز مي فرمايند .

... فيضي در عالم وجود اعظم از حب نيست آيت كبرى اينست
امانت عطفي ولي چون شرائط وشواهد آن بسيار عظيم است
لهذا جميع كائنات تحمل آن نداشت واستعداد و قابليت
ظهور آنرا نيافت لهذا از حمل آن عاجز و قاصر بود اين موهبت
تخصيص بعالم انسان يافتا گر چنانكه بايد وشايد شرائط
وشواهد در نفسي تحقير ابد فتبارك الله احسن الخالقين
ظاهر و آشكار گردد و عليكما البهائم الابهى . ع ع "

(كتاب اخلاق بهائى صفحه ۱۶۷)

محبت به نوع بشو

۱۸- و نیز در قسمتی از خطاب به مبارك حضرت عبدالبهاء كه بافتخار اول كنگره عظيم بين المللی كه در ماه جولای ۱۹۱۱ در دارالفنون لندن منعقد گشت نازل و ارسال فرموده اند -
میفرمایند :

” . . . جمال مبارك میفرمایند همه باریكد ارید و برگ يك شاخسار عالم وجود را بیک شجره و جمیع نفوس بمنزله اوراق و زهار و اثمار تشبیه فرمودند لهذا باید جمیع شاخه و برگ و شکوفه و ثمر در نهایت طراوت باشند و حصول این لطافت و دلالت منوط بارتباط و الفت است پس باید یکدیگر را در نهایت قوت نگهداری نمایند و حیات جاودانی طلبند پس احبای الهی باید در عالم وجود رحمت ربود و گردند و موهبت ملیک غیب و شهود نظر بر عصیان و طغیان ننمایند و نگاه بظلم وعدوان نکنند نظر را پاک نمایند و نوع بشر را برگ و شکوفه و ثمر و شجر ایجاد مشاهده کنند همیشه باین فکر باشند که خیری بنفسی رسانند و محبت و رعایتی و مودت و اعانتی بنفسی نمایند و دشمنی نبینند و بدخواهی نشمرند . جمیع من علی الارض را دوست انگارند و اغیار را یار اند و بیگانه را - آشنا شمرند و یقید و مقید نباشند بلکه از هر بندی آزاد گردند - الیوم مقرب درگاه گبریا نفسی است که جام وفا بخشد و اعدا را در عطا مبدول دارد حتی ستمگر بیچاره را دستگیر شود و هر خصم لدود را یارود و این است وصایای جمال مبارك این است

نصائح اسم اعظم ای یاران عزیز جهان در جنگ و جدال
است و نوع انسان در نهایت خصومت و وبال ظلمت جفا احاطه
نموده و نورانیت و فاء پنهان گشته جمیع ملل و اقوام عالم چنگ
تیز نمود و یا یکد یگر چنگ و ستیز مینمایند بنیان بشر است که زیرو
زیر است هزاران خانمان است که بی سرو سامان است در هر سالی
هزاران هزار نفوس در میدان حرب و جدال آغشته بخاک و خون
است و خیمه سعادت و حیات منکوس و سرنگون سروران سردار
نمایند و بخونریزی افتخار کنند و بفته انگیزی مباحات نمایند
یکی گوید که من شمشیر بر رقابتمی آختم و دیگری گوید مملکتی اب
با خاک یکسان ساختم و یکی گوید من بنیاد دولت برانداختم این
است مدار فخر و مباهات بین نوع بشر در جمیع جهات و دستهای و
راستی مذموم و آشتی و حق پرستی مقدوح منادی صلح و صلاح و
محبت و سلام آئین جمال مبارک است که در قطب امکان خیمه
زده و اقوام را دعوت مینماید .

پس ای یاران الهی قدر این آئین نازنین بدانید و بموجب
آن حرکت و سلوک فرمائید و سبیل مستقیم و مشهور قویم پیمائید و
بخلق بنمائید آهنگ ملکوت بلند کنید و تعالیم و وصایای
ربود و منتشر نمائید تا جهان جهان دیگر شود و عالم ظلمانی
منور گردد و جسد مرده خلق حیات تازه جوید هر نفسی بنفس
زمانی حیات ابدیه طلبید این زندگانی عالم فانی در اندک زمانی
منتهی گردد و این عزت و ثروت و راحت و خوشی خاکدانی عنقریب

زائل وفانی شود خلق را بخدابخوانید و نفوس را بروشو سلوک
ملا^{۱۰} اعلی دعوت کنید یتیمان را پدر مهربان گردید و بیچارگان
را ملجاء و پناه شوید فقیران را کنز غنا گردید و مریضان را -
درمان و شفامعین هر مظلومی باشید و مجیر هر محروم در فکر آن
باشید که خد متبهر نفسی از نوع بشر نمائید و باغراض و انگار
و استکبار و ظلم و عدوان اهمیتند هید و اعتناء نکنید بالعکس
معامله نمائید و بحقیقت مهربان باشید نه بظاهرو بصورت هر
نفسی از احبای الهی باید فکر را در این حضر نماید که رحمت
پروردگار باشد و موهبت آمرزگار بهر نفسی برسد خیری بنماید
و نفسی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تعدیل افکار
تا نور هدایت تابد و موهبت حضرت رحمانی احاطه نماید
مسحبت نور است در هر خانه بتابد و عدوت ظلمت است در
هر کاشانه لانه نماید ای احبای الهی همتی بنمائید که این
ظلمت بکلی زائل گردد تا سرنهان آشکار شود و حقایق اشیاء
مشهود و عیان گردد . ع ع

(خطابات مبارکه جلد اول)

علت خلقت انسان

۱۹- و نیز در خطابه مبارک ۲۶ نوامبر ۱۹۱۱ در پاریس میفرمایند :

” . . . محبت نورانیت است بغض وعداوت ظلمت است
محبت سبب حیات است عداوت سبب ممات البته عقلا -
حیات را بر ممات ترجیح دهند اتحاد را با اختلاف مرجح
شمردند و جان و دل بکوشند که این ابرهای ظلمانی زائل
شود شمس حقیقت ششراق کند عالم را دیگر شود که هر ارض جنتی
در آنها یسطر اوت و لطافت گردد شرق و غرب دست را غوش
یکدیگر کنند جنوب و شمال دست بدست یکدیگر دهند تا محبت
حقیقی الهی در عالم انسانی جلوه نماید زیرا محبت بخلق
محبت بخداست مهربانی بخلق خدمتی بخدا عا کنید به
جان و دل بکوشید تا سبب محبت بنین بشر شوید تا آنجا که -
میفرمایند خدا ما را خلق کرده که با یکدیگر محبت کنیم الفت -
کنیم نه به یکدیگر شمشیر کشیم محفل الفت و محبت ترتیب -
دهیم ما نجم عدل تا عیس کنیم تا صف حرب بیارائیم چشم
بما داد که یکدیگر را به محبت الله نظر کنیم دل داد که تعلق
بیکدیگر داشته باشیم نه اینکه با یکدیگر بغض وعداوت داشته
باشیم به بینید خدا چه فضلی در حق انسان کرده به
انسان عقل داده احساس داده تا این قوای رحمانیه را
در سبیل محبت صرف کنیم نه در مقام مضرت از خدا بخواهید که
شما را موءید کند و بفضائل عالم انسانی موفق نماید چراغی را

که ایزد بر افروخت خاموش نکنیم باران رحمت پروردگار را قطع
نمائیم برکت آسمانی را مانع نشویم موفق بان شویم که عالم
انسانی را تزئین دهیم شرق و غرب را روشن کنیم جمیع اسم را
با هم ارتباط دهیم بنیان جنگ را براندازیم و سبب الفت
قلوب شویم اینست منتها آمال ما اینست رجای ما از خدا
امید داریم که بان موفق گردیم . . . ”
(خطابات مبارکه جلد اول)

حب جمال قدم

۲۰- حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :
” قد تکلم لسان قدرتی فی جبروت عظمی مخاطب البریتیسی
ان اعلوا حدوی حبا لجمالی . ”

محبت کارهای عجیبه دارد

۲۱- حضرت عبدالبهاء میفرمایند :
” . . . محبت کارهای عجیبه و عظیمه دارد نیت خالص و عمل خالص
و ظمهورات انقطاع و شئون آن کل از این مصدر است یعنی
از محبت صادر و ظاهر و باهر و مشهود . . . ”
(مائده آسمانی جلد چهارم)

محبت به همساید

۲۲- حضرت عبدالبهاء در یکی از بیانات شفاهی میفرمایند.

”... همسایگان خود را محبت کنید در موقعیکه مریضند
دیدن نمائید و چون در زحمتند راحتی بخشید بهترند و که
ممکن است بخدمتشان پردازید و از روی حقیقت بانها نشان
دهید که ایشان را دوست دارید و از صمیم قلب مایل بخدمتگذار
میشین
میشاید...“

۲۳- بیت العدل اعظم الهی در پیام منیعی که خطاب
بجوانان بهائی در سراسر عالم صادر فرمودند چنین مرقوم
میفرمایند :

”... هر فرد بهائی باید رشته های محبت و وداد و اخوت
و وفاق را با جمیع افراد بشر محکم و استوار سازد و از جمیع
موازین سخیفه و افکار واهی و اعمال افراطی و تند و یأس و
ناامیدی اجتماع احتراز کند با چهره گشاده و محبت خالصانه
به همسایگان نظر افکند چون شمع در جمع برافروزد و مشعل
فروزان فرار از نفوسی باشد که در تقویت قوای روحی و کسب
کمالات معنوی قصد تقدم و تعالی دارند...“
(از کتاب مقام و حقوق زن در دیانت بهائی)

۲۴ - حضرت عبداللہؑ میفرماید :

” . بازی احبای الہی باید نہ تنہا بہ انسان رافت و رحمت داشته باشند بلکہ باید بجمیع ذی روح نہایت مہربانی نمایند زیرا حیوان با انسان در احساسات جسمانی و روح حیوانی مشترک است ولی انسان ملتفت این حقیقت نیست گمان - مینماید کہ احساس حصر در انسان است لہذا اظلم بہ حیوان میکند اما بحقیقت چہ فرقی در میان احساسات جسمانی است احساس واحد است خواه ازیت بہ انسان کنی و خواه ازیت بہ حیوان ایدا فرقی ندارد بلکہ ازیت بہ حیوان ضررش بیشتر است زیرا ^{انسان} زبان دارد شکوہ نماید آہ و ناله کند و اگر صد مہئی بہ او رسد بحکومت مراجعت کند حکومت رفع تعدی کند و لسی حیوان بیچارہ زبان بستہ است نہ شکوہ تواند نہ بشنایت بحکومت مقتدر است اگر ہزار جفا از انسانہی بہ بیند نہ لسانا مدافعہ تواند و نہ عدالتا داد خواہی کند پس باید ملاحظہ حیوان را بسیار داشت و بیشتر از انسان رحم نمود اطفال را از صفر سن نوعی تربیت نمائید کہ بی نہایت بہ حیوان رؤف و مہربان باشند اگر حیوانی مریض است در علاج او کوشند اگر گرسنہ است اطعام نمایند اگر تشنہ است سیراب کنند اگر خستہ است در راحتش بکوشند انسان اکثر گنہ کارند و حیوان بی گناہ البتہ بی گناہان را مرحمت بیشتر باید کرد و مہربانی

بیشتر باید نمود . . . حیوانات مبارکه بلائید بینهایت مهریاتی
نمود هر چه بیشتر بهتر و این را رفت و مهریانی از اساس
ملکوت الهی است این مسئله را بسیار منظور دارید و علیکم
البهاء الابهی . . .

(مائده آسمانی جلد ۵)

محبت بین زن وشوهر

۲۵ - حضرت عبد البهاء در مورد زندگی زناشویی بیکی از
احبا چنین میفرمایند :

" . . . نسبت بیکدیگر چون عاشقان الهی و حبیبان معنوی
باشید حیات خود را در بهشت محبت بگذرانید آشیانه خود
را بر روی شاخه های پربرگ شجر محبت بنا کنید در فضای
با صفای محبت پرواز کنید در بحر بی کران محبت شنا کنید
در گلزار جاویدان محبت مشی کنید در ظل اشعه تابان
شمع محبت حرکت کنید در طریق محبت ثابت و مستقیم
باشید مشام خود را بانفده جانبخش ازهار محبت معطر
کنید گوشهای خود را به آهنگ های روح نواز محبت آشنا
کنید از شراب محبت بنوشید و سرمست شوید بگذارید تا آمال
و افکار شما چون دسته ای از گل های محبت و سخنان شما چون
درجی از ثالی محبت باشد . . . "

(استخراج از جزوه هدیه ازدواج)

وصیت حضرت عبد البهاء

۲۶ - حضرت عبد البهاء در الواح مبارکه وصایا میفرمایند :

.. ای احبای الهی در این دور مقدس نزاع و جدال ممنوع
و هر متعدی محروم باید با جمیع طوایف و قبائل چه آشنا و چه
بیگانه نهایت محبت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب
نمود بلکه رعایت و محبت را بد رجه ای رساند که بیگانه خود را آشنا
بیند و دشمن خود را دوست شمرد یعنی ابد اتقاوت معامله
گمان نکند زیرا اطلاق امری است الهی و تقید از خواص امکانشی
لهذا باید فضائل و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود
و پرتوش شمول بر عموم یابد .

مثلا انوار آفتاب عالمتاب است و یاران رحمت پروردگار میدول
بر عالمیان نسیم جانبخش هر ذی روح را پرورش دهد و مائده
الهی جمیع کائنات حی را نصیب شود بهمچنین عواطف و
الطاف بندگان حق باید بند و اطلاق شامل جمیع بشر گردد
در این مقام ابد اتقید و تخصیص جائزه پس ای یاران -
مهربان با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و
وفا پرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمائید
تا جبهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی
و بغض و کین از روی زمین زائل شود ظلمت بیگانگی از جمیع
شعوب و قبائل بانوار بیگانگی مبدل گردد اگر طوائف و ملل
سائره جفا کنند شما و فائید ظلم کنند عدل بنمائید اجتناب

کنند اجتناب کنید زهر بد هند شهید بخشید زخم بزنند

مرحم بنهید هذا صفة المخلصين وسعة الصادقين . . .

اتحاد و اتفاق

یکی از الواح حضرت بهاء الله

بنام دوست یکتا

۲۷ - ای احزاب مختلفه با اتحاد توجه نمائید و بنور اتفاق

منور گردید لوجه الله در مقری حاضر شوید و آنچه سبب اختلاف

است از میان بردارید تا جمیع عالم بانوار نیر عظیم فائز گردند

و دریک مدینه وارد شوند و بریک سریر جالس این مظلوم از اول

ایام الی حین مقصودی جز آنچه ذکر شد نداشته وند اردشکی

نیست جمیع احزاب بافق اعلی متوجه اند و با مرحق عامل نظر

بمقتضیات عصر او و مواحکام مختلف شده و لکن کل من عند الله

بوده و از نزد او نازل شده و بعضی از امور هم از عباد ظاهر گشته

باری بعضی ایقان اصنام اوهام و اختلاف را بشکنید و به

اتحاد و اتفاق تمسک نمائید اینست کلمه اولیاء از ام الكتاب

نازل شده ی شد بذلك بیان العظمة فی مقامه الرفیع .

آنچنان و سایر اولیاء باید با صلاح عالم و رفع اختلاف امم

تمسک نمائید و جهد بلیغ مبذول در آید انه هو المؤمنون الحکیم .

وهو المشفق الکریم .

الزم لوازم واهم امور

۲۸ - " . . . ولكن آنچه الان از الزم لوازم واهم امور است
هيانت حصن حصين امر الهی و اتحاد و ائتلاف و امتزاج حقیقی
صمیمی قلبی احباء الله است . . . "

(توقیع مبارک حضرت ولی امر الله مانج ۱۹۲۲)

سم نافع و اسباب تاءخر و توهین و تزییف

۲۹ - " . . . نمیدانید که آثار و علائم عدم صفا در قلوب
مؤمنین بلکه ادنی شائبه دل‌تنگی و پرودت و اغیرارد در جمع
احباب چقد اسباب خلل و توهین و تزییف این امر است و علت
خجلت و شرمساری این عبد و بچه حدی مضر و مخالف ^{و حیرت} صدق
اساس شریعه الله چون سم نافع و لواثراتش فوراً رنزد عموم
نمایان و مشهود نگردد روح نباض ^{هیكل} امر الله را از جلوه و نفوذ
باز دارد و بتدریج متعدهم سازد تمام اقدامات و مجتهدات
این سنین متوالیه را از هرگونه ثمر و نتیجه و اثری ممنوع و محروم
دارد و گروه مقبلین و طالبین راهزاد فرسنگ از این معین حیات
و سبیل نجات دور نماید و مشمئز سازد . حقیقت ساطعه -
مشعشه این آئین مقدس را در انظار جمهور علی الخصوص
در نظر متفکرین و ممیزین و دانشمندان عالم بظلمات اوهام
تبدیل نماید و حرمت و امتیاز و شرافت و دلالت امر بهائی

راحتما و متدرجا از نظریار و اغیار محو و زائل کند و بحسن و بلا یا
مستاعب لا تحصای قدماء احبا و مؤسسين و شهدای این امر عزیز
را عاقبت هدر دهد و بذر خلاف و شقاق و فساد را در مراکز
امریه پی در پی ایجاد نماید و در نظام و پیشرفت مدافع
روحانیه که الیوم اس اساس بیوت عدل الهی است و یگانگه
محرور و مرجع شئون امریه خللی عظیم و تزعزع می شدید فراهم
آورد"

(توقیع مبارک حضرت ولی امرالله ۱۹۲۴)

طریق ازاله تعصبات جاهلیه ملل و مذاهب

۳۰- " . . . حال باید یاران بدل و جان سعی بلیغ نمایند
و جهد شدید بذول دارند تا بنیان بیگانگی برافتد و انوار
وحدت انسانی یگانگی بخشد امروز اهم اموراتحاد و اتفاق احبای
الهی است که باید یکدیگر یکدل و یکجان شوند تا بتوانند مقاومت
خصوصت اهل عالم کنند و تعصبات جاهلیه ملل و مذاهب را
ازال نمایند هر فردی از افراد بشر را تفهیم نمایند که کل بار
یکدارید و برگ یک شاخسار ولی تانفس احباتحاد و اتفاق کلی
نیابند چگونه توانند که احزاب سائره را به اتحاد و اتفاق بخوانند
چنان نیافته از هستی بخش که تواند که شود هستی بخش

الی قوله جل ثناؤه
پس ای یاران الهی تا توانید بر اتحاد و اتفاق بر یکدیگر کوشید

زیرا کل قطرات يك بحرید و اوراق يك شجر و ثالی يك صدف و
گل ریاحین يك ریاض پس از آن در تالیف قلوب سائر ادیان
بیکدیگر جانفشانی نمائید و با هر فردی از افراد انسانی
نهایت مهریانی کنید نفسی را بیگانه نخواستید و شخصی
را بد خواه مشمرید چنان رفتار نمائید که جمیع خلق و خویش
پیوندند و آشنا و ارجمند چنان سلوک نمائید که این جهان
فانی نورانی گردد و این گلخن ظلمانی گلشن رحمانی شود
این است وصیت عبد البهاء اینست نصیحت این عبد
بینوا وعلیکم البهاء الابهی ع ع

مائده آسمانی جزوه ۵

توکل - تسلیم و رضا

رضایت بانچه که نظم الهی عنایت فرموده سبب نشاط و سرور است

۳۱- الله ابهی

ای متوجه الی الله چشم از جمیع ماسوی بریند و ملکوت ابهی برگشا. آنچه خواهی از او خواه و آنچه طلبی از او طلب بنظری صد هزار حاجات روانماید و بالتفاتی صد هزار درد بیدرمان رواگند و بانعطافی زخمها را مرهم نهد و به نگاهی دلها را از قید غم برهاند. آنچه کند او کند ما چه توانیم کرد یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است پس سر تسلیم نه و توکل بر رب رحیم به والیهاء علیک ع ع

۳۲- حضرت ولی عزیز امر الله در لوحی خطاب بیکى از احبا

چنین میفرماید :

”... در عالم وجود از برای انسان بصیر عرش اعلائی بهتر از مقام عبودیت عظمی نه و سدرهٔ منتهائی اقوم و ارفع از رقیبت صرفه در رگه کبریائیست ماکل بندگان آن آستانیم و پاسبان آن درگاه فضل و احسان جز این هر فکری اوهاست و هر تصویری اضمات احلام از جمله معنی عبودیت محضه آنکه نزد آن اراده مطلقه جز تسلیم و رضا نخواهیم و غیر توکل و اعتماد به آن مشیت محیطه نجوئیم چه بسمی و اشتهام قوانین کلیه عوالم غیب و شهود تغییر

نیابد و آن مقدرات عظیمه و میزان قضای لایتناهی هستی وجود
تبدیل نجوید پس از برای نوع انسان سعی و تدبیر از این دو لازم
که اقوال و اعمال خویش را با قانون قدرت کامله مطابقت نماید و
کمال تدبیر آنکه شخص بصیر حرکات و سکنتات خود را با آن مصدر
مطلق و ناموس اعظم معاینه فرماید (نه آنکه غیر آن را بخواهد) تا
افکار بر محور اعتدال دوران کند و آمال مایه کدورت و ملال نگردد
و قلب مبارک حضرتان سپان و سرور ذاتی و غنای فطری محجوب و
مهجور نشود بیگمان یکی از نتایج مهمه مشرایع الهیه اینست که
انسان در آنچه دست قدرت و نظام الهی با و عنایت فرموده -
راضی باشد و آنرا بموقع اعتدال بکاربرد و در آن خوشماند و
یقین نماید که هرگاه از آن مقام مقدر تجاوز خواهد و روی عدم
اعتماد و توکل نهد بجای سرور کدورت یابد و بعکس اطمینان
و سکون اضطرار و فتور بیند بنا علیه از اظهار الهیه امریتوکل و
اعتماد باراده غالبه فرمودند و عقلای امم حکم بگفتار و رفتار
معتدلا نه نمودند و صیانت و سرور عالم انسانی را منوط بر رعایت
احکام متقنه گفتند چه اگر بفریب متابعت قوانین خداوندان دانش
و داد عمل شود غلبه افکار غیر معتدلا نه مزید اضطراب و اضطراب
گردد و دل و جان را از سکون و قرار بازدارد و از نشاط و انبساط
روحی مانع شود اینست که در عالم خلقت کمال مطلق یافت
نشود و هیچ مخلوقی از ملال خالی نباشد هیچ تنی از اندوه
و کلال فارغ نه هر که با مشی بیش برفش بیشتر درویش را غم نانی

جهانبان را غم جهانی یکی مبتلای مشاغل سیاسی است یکی
دچار زحمات تجاری و بازرگانی بعضی غریق مصائب قومی و وطنی
و جمعی اسیر انقلابات مذهبی و هر یک را گمان چنان که اگر در آن
طریق مخصوص سیر و سلوک نمینمود بان گونه بلایا مبتلان میشوند
بلی نوع بشر اگر عموماً مطابق قانون و ناموس جلیل اکبر روش و
سلوک مینمودند بی شبهه هر زحمتی بر رحمت مهربان
میشد و هر نقضی به نعمت تبدیل میگشت ولی من در آن -
البته وقوع صدمات و مشکلات برای هر طبقه یقین است و حدوث
نامایمات و مصیبات حتمی نهایت کسانیکه در سبیل الهی
تحمل بلایا کنند و در اجرای تعالیم مقدسه قبول رزایا نمایند
این تحملات آنان خدمتی به عالم انسانی است و سبب ترویج
عزت الهی و اما ابتلای سایرین فاقد این مقام جلیل و فیض عظیم
پس خوشبختان آن وجود باسجود که در خدمت عالم انسانی
صدمات شدید دیدید و بلایای عدید و تحمل فرمودید مطمئن
بفیض عالم بالا باشید و دل بر روابط رحمانیه و عنایات صمدانیه
بندید و تغییرات آفرینش را مایه وجد و نشاط سازید و وسیله
طرب و انبساط کنید
(مائدہ آسمانی جلد سوم)

گمان مدار که آنچه آرزوی انسان است خیر انسان است

هوالله

- ۳۳ -

ای بند بحق راضی به قضا باش و بآنچه او مقدر فرموده خشنود
گرد هم چون گمان مدار که آنچه آرزوی انسان است خیر انسان است
چه بسیار آرزو که عد و جان است. پس امور را به ید قدرت
حق تسلیم نما و از خود خواهش مدار. البته فضل حق شامل
گردد و آنچه خیر و صلاح است حاصل شود. *والبهائم علیک ع*

انقطاع

مقصود از انقطاع

حضرت بهاء الله میفرماید قوله لا علی :

۳۴ - " . . . و بعد سؤال از انقطاع شد به بود معلوم آنجناب

بود که مقصود از انقطاع انقطاع نفس از ماسوی الله است یعنی
ارتقاء بمقامی جوید که هیچ شئی از اشیاء از آنچه در ما بین
سماوات و ارض مشهود است او را از حق منع ننماید یعنی حسب
شئی واشتغال بان او را از حسب الهی واشتغال بندگراو -
موجب ننماید چنانچه مشهود آ ملاحظه میشود که اکثری از
ناس الیوم تمسک بزخارف فانیه و تشبث با سباب باطله جسته .

انقطاع واشتغال بکسب وکار

حضرت عبدالبهاء در سفرنامه^۱ جلد اول میفرماید :

۳۵- " . . . در آخر مجلس شخصی پرسید که با وجودی که امریه انقطاع از دنیا را رواج الهیه نازل چگونه است که بر هر نفسی کسب و صنعتی فرض شده آیا این دوزد نیست ؟ فرمودند در امریه^۲ الله بر هر نفسی اشتغال بصنعت و کسبی فرض است مثلاً من حصیربافی میدانم و شمه اصنعت دیگر این عین عبادت است اگر بانهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقیست اما با وجود مشغولیت اگر قلب تقید و تعلقی باین دنیا نداشته باشد و از حوادث متا^۳لم نگردد نه باثروت عالم از خدمت^۴متنوع انسان ممنوع ماند و نه از فقر محزون شود این کمال انسانست والا در حالت فقر اظهار کرم و باحوال ضعف ادعای عدل نمودن قولی است آسان نه دلیل بر تربیت و تذکر وجود انسان . " انتهى

(مائدہ آسمانی جلد دوم)

لزوم اشتغال بکسب و کار و دوری از تنبلی و سستی

پست ترین ناس

حضرت بهاء الله میفرماید .

۳۶ - (ای بند من - پستترین ناس نفوسی هستند که بی شمر
در ارض ظاهرند و فی الحقیقه از اموات محسوبند بلکه اموات
از آن نفوس معطله مهمله ارجح عند الله مذکور)
کلمات مکنونه

و نیز میفرماید .

۳۷ - (از انسان باید شمری پدید آید . انسان بی شمر
بفرموده حضرت روح بمثابه شجری شراست و شجری شمر لایق
نار) کلمات فسرده وسیه

و نیز میفرماید .

۳۸ - (کسالت و قعود و انزوا و بیگاری و تنبلی لدی الحق
محبوب نبود و نیست . انشاء الله جمیع بما امر به الله فائسز
شوند و عامل گردند) اخلاق بهائی صفحه ۶۵

و در کتاب مستطاب اقدس میفرماید .

۳۹ - «لَا تَهَيَّبُوا أَوْقَاتِكُمْ بِالْبَطَالَةِ وَالْكَسَالَةِ وَاشْتَغَلُوا بِمَا
يَنْتَفِعُ بِهٖ أَنْفُسُكُمْ وَأَنْفُسُ غَيْرِكُمْ . ابغض الناس عند الله من يقعد
الاسباب»
و یطلب . تمسکوا بحبل الاسباب متوکلین علی الله مسبب

بهترین ناس

حضرت بهاء الله میفرماید .

۴۰- (ای بنده من - بپت رین ناس آنانند که باقتراف -
تحصیل کنند و صرف خود و ذوی القربی نمایند - حبا لله رب
العالمین . کلمات مکنونه

اشتغال بکسب و کار واجب و نفس عبادت است

حضرت بهاء الله در کتاب مستطابا قدس میفرماید :

۴۱- (یا اهل البهائه قد وجب علی کل واحد منکم الاشتغال
بامر من الامور من الصنایع والاقتراف وامثالها وجعلنا
اشتغالکم به نفس العبادة لله الحق . تفکروا یا قوم فسی
رحمة الله والظانفتم اشکروه فی العشی والاشراق)

و نیز میفرماید .

۴۲- (هر نفسی ب صنعتی و یا بکسبی مشغول شود و عمل
نماید آن عمل نفس عبادت عند الله محسوب . ان هذا الا امن
فضله العظيم العمیم)

بشارت - بشارت و ازدهم

و نیز میفرماید

۴۳- (ای بندگان من شما اشجار رضوان منید باید با شمار
بد یعه منیعه ظاهر شوید تا خود و دیگر شما منتفع شوند -

لهذا البرکل لازم که بصنایع و اکتساب مشغول گردند . اینست
اسباب غنایا اولی الالباب وان الامور معلقه باسبابها و فضل الله
یفنیکم بها . و اشجاری شمار لایق نار بوده و خواهد بود (
کلمات مگنونه

و نیز میفرمایند .

۴۴ - بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم و این ثروت
اگر از صنعت و اقتزاف حاصل شود نزد اهل خود ممدوح و
مقبول است . . .)

طرازات - طراز اول

شرایط و صفات لازم برای اشتغال و کار

امانت و صداقت

حضرت به^عالله میفرمایند .

۴۵ - (کل را بصنعت و اقتزافا من نمودیم . اورا از عبادت

محسوب داشتیم . در اول امر باید ثوب امانت را ازید عطا

که مقام قبولست بیوشی چه که اوست اول باب برکت و نعمت)

گنجینه حدود و احکام باب ششم

ونیز در لوحی میفرمایند .

۴۶ - (یا ابا الحسن تجارت را بمثابه آسمان ملاحظه کن
آفتاب او امانت و قمر او راستی - التجارة سماء الا مانتة شمسها
والصدق قمرها - امانت اعزاشیاء لدی الحق مذکور و در کتاب
الهی مسطور - از حق بطلب کل را باین مقام اعزاعلی فائز نماید
انه له والمقتدر القدیر .

وتیز میفرمایند ۱۲ - ۲۲ - (بشارت پنجم این حزب در
ملکت هرد ولتی ساکن شوند باید با امانت و صدق و صفایا
آن دو امت رفتار نمایند . هذا منزل من لدن آمر قدیم)
بشارات

حضرت مهد البهائم میفرمایند .

۴۷ - (و اما اگر نفسی از احبای الهی در خدمت از خدمات
دولت و ملت تعیین شود باید بجان و دل بگوشد و بنهایت
صداقت و امانت و دیانت ایفای وظیفه خویش نماید)
ص ۴۹ اخلاق بهائی

و در سفرنامه جلد ثانی از بیانات شفاهی حضرت عبد البهائم
چنین مذکور

۴۸ - و از جمله تعالیم الهیه بنفوس امانت و انقطاع و تقدیس
است پس اگر کسی بر ادیدی که نظربمال و طمع در اموال
نا سردارد بدان که او از اهل بهائیت است - اهل بهائیت کسانسی
هستند که اگر بخواه از هب و فضا هر سند چون برق در گذرند و ابدا
اعتنا نمایند)

قناعت

حضرت بهاء الله در لوح حکمت میفرماید :

۹-۴ . " ان الزم القناعة في كل الاحوال . بها تسلم النفس
من الكسالة وسوء الحال .

در کلمات مکتوبه میفرماید .

۵- " ای سازج هوی حرص را باید گذاشت و بقناعت

قانع شد . زیرا که زال حریص محروم بوده و قانع محبوب و
مقبول . . . "

حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرماید .

۱-۵ " قناعت در هر موردی محبوب است حتی در تجارت

مقصد سهولت معیشت است زیرا ثروت موقت است و توسیع

دایره تجارت سبب پریشانی حال و عاقبت ندارد این است که

در قرآن میفرماید لا تجعل يدك مفلوفاً الى عنقك ولا تبسطها

كل اليست فابتغ بين ذلك سبيلاً " انتهى

و نیز میفرماید .

۲-۵ " . . . بمواجب خویش قناعت نمایند و بدون آن بارتکاب

فلسی زایل خویش را نیالایند زیرا زایل مطهر امر الله آلوده گردد

و نزد کل محقق شود که بهائیان نیز مثل سایر احزاب دیگرند بلکه

بدتر . فرقی است لفظی نه معنوی . " حیویتیهای ص ۶۷

رنیز میفرمایند .

۵۳ - (بمقرری قناعت کنند ومد افتخار راعقل و کفایت
و درایت دانند . اگر نفسی برغیفی از ان قناعت کند و باند از
خویش بعدالت وانصاف پردازد سرور عالیمان است و -
مد و حترین آدمیان . بزرگوار است ولو کیسه تهی . سرور
آزادگان است ولو جامه کهنه و عتیق . عزت و افتخار انسان -
بفضائل و خصائل حمیده است و شرف و منقبتش بتقرب درگاه
کبریا . والا اموال دنیاها غرور است و طالبان از اهل شرور
و عنقریب مایوس و مخذول . این بهترین اینکده انسان در تنزیه و
تقربیس رفتار نماید و در نهایت عفت و استقامت و صداقت
ظاهر و آشکار گردد . البته این الگج روان خوشتر . (۲۰)
حیوة قبهائی ص ۶۵

۳- پیاکی - عفت و عصمت - جانفشانی - ابتکار

و ترقی - مایع حکومت

حضرت عبدالبهاء میفرمایند .

۵۴ - (شما که خیر خواه و ولتید و صاد قید و مطیع حکومتید
و موافق و همواره بخدمت پردازید هر یک در دربار دولت -
مستخدم گردید باید بنهایت راستی و حقیقت پرستی و عفت
و پاکد امی و تنزیه و تقدیس و عدالت و انصاف سلوک و حرکت
نمائید و اگر چنانچه معاذ الله یکی از ره خیانت کند یاد را مـ

مکوله خویش تهاون و سستی نماید و خود مقداردینار غیر رعیت
تعذی کند و یا آنکه منفعت خصوصی خویش جوید و فراید شخصی
طلبد البته محروم از فیوضات پروردگار شود. زنه از زنه ادر آنچه
تحریر یافت قصور نماید .)

حیات بهائی صفحه ۶۵

و نیز میفرمایند .

۵۵- (انفا سرجیوة را صرفا امری عظیم نمائید اگر حیوة یتکفر -
بهائی فقط بتبادل مکاتیب و تکرار مکررات اداری مصروف گردد
چهار عظیمی انجام داده است . پس باید وظیفه مقرر به بطوری
انجام گردد که سبب ترقی شئون مملکت و ملت شود و در امور از
جریان عادی روزمره تجاوز و روح ابتکار وجود داشته و پیوسته در
بسط و توسعه منافع و مصالح اداری و ترقی شئون مملکت فداکاری
گردد) حیوة بهائی صفحه ۷۱

۴- مقصد از تمین مناصب

حضرت عبدالبهاء میفرمایند .

۵۶- " . . . از تمین مناصب مقصود شان آن باشد که در ره
رضای الهی بیوبند و معالم انسانی خد متکنند . نه اینکه زخرف
فانیه را بدست آرند و بخوشی و عزت و راحت شوند گانی کنند زیرا این
اوهام زائل گردد . نه راحت ماندن عزت نه منصب و نه ثروت
عنقریبگان لیمکن شیئامذکور اگر در آنچه باقی راستی و درستی و
خدای پرستی است . (حیات بهائی صفحه ۶۸)

ه- توکل و اعتماد

حضرت به^۱ الله میفرمایند :

۵۷- (در این ظهـ و اعظم کل بکسب و اقتراف و صنایع
متوکلا علی الله المہمین القیوم ماء مورند و این حکم در السواح
مؤكد انازل)
گنجینه حد و احکام باب ششم
و نیز حضرت عبد البہاء میفرمایند .

۵۸- هو الا بہی

ای بنده جمال قدم در جمیع امور متوسل بحی قیوم شو و متوکل
بر ب و د و د - قلبانسان تا اعتماد بر حضرت یزدان ننماید
راحت و آسایش نیابد - بلی سمی و کوشش و جہد و ورزش لا زم
و واجب و فرض و قصور و فتور مذ موم و مقدوح . بلکه شب و
روز آنی نباید مہمل بود و د قیقہ نباید از دست داد چـون
کائنات سایرہ باید لیل و نهار اد رکار مشغول شد و چون شمس
و قمر و نجوم و عناصر و اعیان ممکنات - در خدا مداومت کرد
ولی باید اعتماد بر تائیدات نمود و اتکاء و اتکال بر فیوضات
کرد زیرا اگر فیضی حقیقت نرسد و عون و عنایت شامل نگردد -
زحمت ثمر نبخشد - کوشش فایده ندهد و همچنین تا^۱ اسباب
تمسک نشود و وسائل تشبث نگردد شمری حاصل نشود
ابہی الله ان یجری الا مورالا با سبابہا و جعلنا لکل شیئ سبباً
گنجینه حد و احکام باب ششم

۶- اجتناب از توسعه نامتداول

۵۹- حضرت ولی امرالله در توثیح مبارک شرکت تجارتی پاینده چنین میفرمایند .

(از وظایف اعضاء آن مال بینی در امور اعتدال در خرید و فروش و اجتناب از عجله و حرص و مد اخله بقدر مایه و پایه از قرائن پیشرفت آن . چه اگر زیاد از قوه و سرمایه حرکتی شود کار غلبه بر اعضاء شرکت نماید با مال حال استفراق و پیریشانی روی دهد . لذا اطلاع مت پیشرفت در هر امری اینست که اعضاء بر کار و وظیفه خویش مسلط باشند نه آنکه کار بر آنها تسلط یابد و تحمل آن مشکل شود .)

کتاب اخلاق بهائی صفحه ۶۸

۶۰- حضرت بهاءالله در کتاب مستطابا قدس میفرمایند .
(زینوار و سگم با کلیل الامانة والوفاء و لولو بهکم برء التقیوی
والسنکم بالصدق الخالص)

و نیز میفرمایند .

۶۱- زبان گواه راستی من است اورا بدروغ میالا تید

و نیز میفرمایند .

۶۲- "مقام انسان بزرگست اگر بحق و راستی تمسک نماید

و بر اعمز ثابت و راسخ باشد .

حق و صدق

- ۶۳

- ۶۳ - حضرت بهاء الله در طراز پنجم میفرمایند .
(باید در امور اغماض نکنند بحق و صدق تکلم کنند .

راستی - عزت ابدیه

۶۴ - حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" بسا کلمه صدقی که سبب نجات ملتی شد و چه بسا شخص
خسیسی را کلمه راستی عزیز و نفیس نمود . چه بسیار که شخص عزیز
محترمی را یک کلمه کذب بکللی از اعتبار ساقط کرد و از درگاه احدیت
محروم نمود . پس ای جان پاک - پی صادقان گیر و پیروی
راستان کن تا بصدق بمقصد صدق رسی و راستی بعزت
ابدیه فائز گردی . جمیع معاصی بیکطرف و کذب بیکطرف . بلکه
سیئات کذب افزون است و ضررش بیشتر - راست گو و کفر بگو
بمتر از آنست که کلمه ایمان بر زبان رانی و دروغ گوئی . این
بیان بجهت نصیحت من فی العالم است . شکر کن خدا را که
تو سبب صدق و راستی نصیحت بجمیع نوع انسان شدی .

انتهی

(مائده آسمانی جزء پنجم)

صراحت و صداقت

حضرت ولی امرالله میفرمایند .

۶۵- (صراحت و صداقت مرجح بر جمیع امور و از شیء

وصفات ممدوحه مقدسه اهل بها محسوب)

منتخبات توقیعات مبارکه ص ۲۰۹

سرور و انبساط

اهل بهاباید همیشه مسرور باشند
در سفرنامه مسطور است.

۶۶- " . بعد فرمودند تو باید همیشه مسرور باشی و با
اهل انبساط و سرور و محشور و با اخلاق رحمانی متخلق زیـــــرا
سرور مدخلیت در حفظ صحت دارد و از کدورت تولید امراض
شود آنچه مایه سرور دائمی است روحانیت است و اخلاق -
رحمانی که حزنی در پی ندارد اما سرور جسمانی در تحت
هزار گونه تغییر و تبدیل است آشنید هاید حکایت آن امپراطور
را که در آینه نگاه میکرد و اظهار حزن و اندوه مینمود و میگفت
آه چه جسم لطیف پر طراوتی داشتم حال چه پژمرده گشته
چه صورت زیبایی داشتم چگونه زشت شده چه قامت رعنائی
داشتم چطور خمیده گردیده یکیک بحالات خود را شرح میداد
و اظهار کدورت مینمود این است نتیجه سرور جسمانی .
(مائدہ آسمانی جلد پنجم)

یوم فرح اکبر

۶۷- حضرت بهاء الله در ورق یازدهم از فردوس اعلی
میفرمایند .

(امروز جشن عظیم در ملاء اعلی بر پا چه که آنچه در کتب الهی
و عده داده شده ظاهر گشته . یوم فرح اکبر است باید کمال

بفرح و سرور و انبساط قصد بساط قرب نمایند و خود را از نار
بعد نجات دهند .

شادی انسان از چیست و حزن او از چه ؟

حضرت عبدالبهاء در خطابه مبارکه در ۲۱ نوامبر ۱۹۱۱ در
پاریس میفرمایند :

هو الله

۶۸ - جمیع بشر همیشه مورد و احساس هستند یکی احساس
سرور دیگری احساس حزن و وقت سرور روح انسان در پرواز است
جمیع قوای انسان قوت میگیرد و قوه فکریه زیاد میشود قوه ادراک
شدید میشود و قوه عقل در جمیع مراتب ترقی مینماید و احاطه
بحقائق اشیا میکند اما وقتیکه حزن بر انسان مستولی شود
مخموم میشود جمیع قوی ضعیف میگردد ادراک کم میشود تفکر
نمیانند تدقیق در حقایق اشیا نمیتواند خواص اشیا را کشف
نمیکند مثل مرد همیشه این در و احساس شامل جمیع عموم بشر
است از روح برای انسان حزن حاصل نمیشود و از عقل انسان
زحمت و ملامت رخ نمیدهد یعنی قوای روحانیه سبب
مشقت و کدورت انسان نمیگردد اگر حزن از برای انسان حاصل
شود از مادیات است اگر از برای انسان خمودت و خمودتی -
حاصل شود از مادیات است مثلا تاجر است زبان میکند محزون
میشود زراعتی دارد برکت حاصل نمیشود مخموم میگردد بنیانی

میسازد خراب میشود محزون میشود و مضطرب میگردد مقصود
اینست که حزن انسان کدورت انسان از عالماد یا تست یاءس
و نومیدی از نتایج عالم طبیعت است پس واضح و مشهود شد که
حزن انسان و نکبت انسان و نحوست انسان و ذلت انسان همه
از ماد یا تست اما از احساسات روحانیه هیچ ضرری و زبانی
و غصه و غمی از برای انسان حاصل نمیشود حال جمیع بشر
معرض غم و غصه و ملال هستند انسانی نیست که از برای او
حزن و الم و مشقت و زحمت و تعب و خسارت حاصل نشود
چون این احزان از مادیات حاصل میشود چاره نیست جز
اینکه رجوع بروحانیات بکنیم و قتیکه از مادیات نهاییست
تنگلی حاصل گردد انسان توجه بروحانیات میکند زائل
میشود انسان وقتی در نهایت مشقت نهایت یاءس میافتد
چون بخاطر آید خدای مهربان دارد مسرور میشود اگر بشدت
فقر مادی افتد یا احساسات روحانی آید خود را از کزما کسوت
غنی بیند و قتیکه مریغ میگردد فکر شفای میکند تشفی صدر حاصل
نماید و قتیکه بمصائب عالم ناسوت گرفتار شود بفکرلاهوت —
تسلی یابد و قتیکه در رحب س عالم طبیعت دلتنگ شود بفکر
پرواز بعالم روح میافتد مسرور میشود و قتیکه حیات جسمانی
مختل باشد بفکر حیات ابدیه افتد ممنون میشود اما این
نفوسی که توجهشان صرف بعالم مادیات است و در بحر
ناسوت مستغرقند در وقت بلا و محن چه تسلی خاطر دارند

نفسیکه معتقد باین باشد که ^{-۴۵-} حیات انسان محصور در حیات
مادی است چون ناتوان گردد و در بلا و مصیبتی گرفتار شود

و کوس رحیل بگوید چه چیز امید دارد و بچه چیز تسلی یابد
کسیکه معتقد بحیّی قدیر مهربان نیست چگونه روح و ریحان -
یابد یقین است که در عذاب ابدی و نومیدی سرمدی است پس
شما هاجدا را شکر کنید که احساسات روحانی دارید و انجذابات
قلبی دیده بنیاد دارید و گوش شنوایانی زنده دارید و دل‌سی
مملو از محبت الله در هر مصیبتی گرفتار شوید تسلی خاطر دارید
اگر زندگانی دنیوی مختل شود بحیات آسمانی مستبشر هستید
اگر در ظلمت طبیعت گرفتار شوید بنور انیت ملأوت سرورید
هر انسانیکه احساس روحانی دارد تسلی خاطر دارد من چهل
سال در حبس بودم با آنکه تحمل یکسال ممکن نبود هر نفسی را
بان حبس می‌آوردند یکسال بیشتر زندگانی نمیکرد از غم و غصه
هلاک میشد لکن من الحمد لله در این چهل سال در نهایت
سرور بودم هر صبح بر میخواستم مثل اینکه بشارتی جدید بمن
میرسد هر شب تاریک میشد نور سرور در قلب میافزود احساسات
روحانی تسلی خاطر و توجه بخدا اسبب روح و ریحان اگر توجه
بخدا نبود احساسات روحانی نبود چهل سال در حبس چه میکردم
پس معلوم شد اعظم موهبت عالم انسانی احساسات روحانیست
و حیات ابدی انسان توجه بخدا امیدوارم روزی روزی توجهتان

بخدا زیاد شود و تسلی خاطر بیشتر گردد و نفثات روح القدس
تا شیر کند و قوای ملکوتی بیشتر ظاهر شود انیست منتهی آمال و آرزوی
ما از خدا چنین میخواهیم . . . (خطابات مبارکه جلد اول)

۶۹- و نیز میفرمایند " . . . سرور و گشایشی که محبت الله باشد ابدی است. همه سرور و لذت از دنیوی از در جلوه‌ئی دارد و لکن چون نزد یک شود سراپست و نمایشی بی حقیقت . . . اگر انسان سرورش بصحت باشد صحت وقتی زائل میشود . پس یقین است که صحت هم سبب سرور نیست . اگر سرور انسان به ثروت باشد وقتی ثروت زائل میشود . اگر سرورش بمنصب باشد وقتی منصب از دستش می‌رود . مادام که سبب قابل زوالست مسبب هم زائل میشود . ولی هرگاه سبب سرور فیض الهی باشد آن سرور ابدی است چه که فیوضات الهیه ابدی است و چونکه محبت الله ابدی است اگر انسان دل بفیض الهی بندد محبت الهی در قلبش باشد سرورش ابدی است . بهرچه دل بندد فانی است و عاقبت ما عیوس میشود مگر محبت الله و محبت بعالم انسانی (خطابات معارف که جلد اول صفحه ۱۶)

مقام خدمت

- ۷۰ -

حضرت بهاء الله میفرمایند .
" . . . امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع من علی الارض
قیام نماید .

و حضرت عبد البهاء میفرمایند
" . . . خدمت یاران موهبت رحمن است و بندگی دوستان
آزادگی و وجهان خادم احبا خادم جمال ابهی است و چاکر
یاران سرور هر دو وجهان . . . "

صفحه ۲۳۱ اخلاق بهائسی

آرزوی حضرت عبد البهاء

حضرت عبد البهاء میفرمایند .

۷۲- " . . . ای یاران رحمن وقت اتحاد و اتفاق است
وزمان یگانگی و آزادی . بیکدیگر مهربان باشید و بخدمت
همدیگر پردازید . اول خادم شما منم و اول غلام شما من قسم
بجمال قدم روحی و ذاتی و کینونتی لا حباه الفداء که روی من
بنور خدمت دوستان حق روشن و شما من بخدمت محبت
یاران معطر . نهایت آمال و آرزویم اینست که بخدمت يك يك

از دوستان پردازم اینست میزان و البهاء علیکم ع
(اخلاق بهائسی صفحه ۱۳۴)

سرور اصحاب و شهریار و جهان

- ۷۳

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

(هر کس خادم احباب است سرور اصحاب است. هر که چاکر
دوستانست شهریار هر دو جهانست. خدمت یاران خدمت
حقت و عبودیت استان سلطنت شرق و غرب .

طوبی لكل خادم لاحباب الله

۴۴

(صفحه ۱۳۱ - اخلاق بهائی)

سادگی در امور و اعتدال

سادگی در امور محبوبست

در سفرنامه جلد اول مسطور است :

۷۴- فرمودند " این منزل ساده مختصریست از بس مردم اسیر زوائد مد نیت شده اند ممکن نیست انسان تدارک و تهیه کامل به بیند هر چه میکوشد بازمی بیند ناقص است و اسباب تازه ای پیدا شده مردم خیلی خود را در زحمت انداخته اند انتهى

(مأذاه آسمانی جلد پنجم)

انحراف از اعتدال طبیعی عصیان است و

سبب حدوث امراض گوناگون

حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرماید :

۷۵- " . . . فی الواقع عصیان را مدخلی عظیم در امراض جسمانیه محققست اگر چنانچه بشر از اوساخ عصیان و طغیان بری بود و بر میزان طبیعی خلقی بدون اتباع شهوات سلوک و حرکت مینمود البته امراض باین شدت تنوع نمی یافت و استیلا نمینمود زیرا بشر منزهك در شهوات شد و اكتفا باطعمه بسیطه نکرد طعامهای مرکب متنوع و تباین ترتیب داده و منحمك در آن و در زائل و خطاها شد و از اعتدال طبیعی منحرف گشت لهذا امراض شديده متنوعه گوناگون حادث گردید زیرا حیوان من حیث الجسم ترکیب انسان است ولی چون باطعمه بسیطه قناعت نماید و چندان در اجرای شهوات -

مضرانه نکوشد و ارتکاب معاصی ننماید امراض بالنسبه
بانسان قليل است پس معلوم شد که عصیان و طغیان انسان
را مدخلی عظیم در امراض است و این امراض بعد از حد و ث
ترکیب شود و توالد و تناسل نماید و سرایت در دیگران کند
این اسباب معنوی علل و امراض است . انتهى
(مائده آسمانی جلد پنجم)

حضرت بهاء الله میفرمایند .

۷۶- " . . . براستی میگویم هر امری از امور اعتدالش
محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد . در تمدن اهل غرب
ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت عالم شده .
انتهی

نقل از بیابیت العدل اعظم الهی شهر العلا ۱۲۲۰

دستخط مبارک مورخ . ۱ شهر النور ۲۷ بدیع بیت العدل

اعظم الهی شید الله بنیانه که بافتخاریکی

از یاران عزصد وریافته است .

۷۷- " مکتوب آنجناب مورخ ۸ شهر العظمة ۲۷ واصل

گردید راجع به البسه بعضی از حضرات اما الرحمن که به تقلید
دیگران از طریق اعتدال منحرف گشته اند مرقوم فرموده بودید

فی الحقیقه حیف است که نفوس مؤمنه که امتیازشان بانتساب
به شجره طیبه امر الله است رفتار و اطوارشان مؤید و مبین
آن نسبت شریفه معنویه نباشد و میان ایشان و نفوس سائره

که از برکت تعالیم الهیه محروم و در بحر تقلید و لاقیدی
مستغرقند دیگر امتیازی نماند بلی در این دور زمام البسه

در قبضه اختیار عباد است ولیکن اهل بهاء به ایاکم یا قوم
ان تجعلوا و انفسکم ملعب الجاهلین انداز گشته اند . مبین

منصوص حضرت ولی امر الله ارواحنا العظمة مقامه الفداء تکلیف

را بصریح بیان چنین معین فرموده قوله الاحلی :

" اما راجع بقضیه رقص و تقلید البسه نساء غرب فرمودند اول

وظیفه محفل ملی بهائیان ایران در این ایام که اخلاق در آن
سامان تدنی نمود و تقلید و عدم تقید و لامذهبی رواجی شدید

یافته اینست که جمه و بهائیان را از قبل این عبد کرار و مرار در

کمال تائید و بنه اینصراحت تذکره دهند که تجاوز از آداب -

بهائی و مخالفت مبادی سامیه را مرجع بتقدیس و تنزیسه

وعفت وعصمت و اعتدال در امور و اجتناب از سیئات اهل غرب
و عادات مذمومه غیر مرضیه آنان تولید مفاسد عظیمه در جامعه
نماید و بنیه جامعه را ضعیف نماید و از رونق بیندازد بهائیان
باید همت در ترویج و اقتباس از حسنات اهل غرب نمایند
نه تقلید سیئات آنان امتیاز بهائیان حقیقی در اینست
لا غیر . . .

امید وار چنانیم که یاران عزیزم متحن ایران را به تقدیس راکه
در بردارند از او ساخ اهل اربا بتقلید محافظت فرمایند
و افکار و قوی را متوجه امور عالییه و وظایف معنویه کنند نه مصروف
ظواهر لا یغنی ولا یسمن . این از وظائف محافل روحانییه
است که یاران را عند اللزوم از تشبه بنفوس غافله منحرفه مقلده
تذخیر نمایند و بشیم و رفتاری متذکر سازند که آثار تربیست
الهی در آن نمودار گردد ولیکن افراد نباید در امور شخصیه
یکدیگر مدخله نمایند مباد اسباب گره و کدورت شود بایند
به تذکرات کلیه قناعت کرد و اموری راکه بنظر افراد اصلاحش
لازم و واجب به محفل روحانی ارجاع نمود . در بقاع مقدسه
آن نفس نفیس را باده خیره ناکریم .

باتقدیم تحیات بهیه بیت العدل اعظم

تحرری مداسن

تحرری مدایح نفوس

حضرت عبد البهاء میفرمایند :

۷۸- باید تحرری مدایح نفوس نمود نه تجسس عیوب نفوس -
بقدر امکان باید از عیوب چشم پوشید و از کمال نفوس بحث کنید نه
از نقائص آنها ع (گنجینه حدود واحدگام)

و نیز میفرمایند :

۷۹- " . . . ابدان گذارید احدى جز ستایش از زبانش
جاری گردد . . . "

و نیز میفرمایند :

۸۰- " اگر نفسی بستایش دیگری پردازد و مدح و ثنای انسان
بگشاید مستمعین بروح و ریحان آیند و بنفحات الله مهتر گردند "

چگونه میتوان با جمیع بشر الفت نمود ؟

حضرت عبد البهاء میفرمایند :

۸۱- . . . هر نفسی را باید نظر بانچه در او ممدوح است

نمود . در این حالت انسان با جمیع بشر الفت تواند .

اما اگر بنقائص نفوس انسان نظر کنند کار بسیار مشکل است . "

(کتاب اخلاقی بهائی)

اسباب سرور و فرح قلوب

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۸۲- " . اگر نفسی بستایش دیگری پردازد و بمدح و ثنا
لسان بگشاید مستمعین بروح و ریحان آیند و بنفحات اللسه
مہتز گردند . قلوب رافرح و سرور آید و ارواح را بشارت احاطه
کند کہ الحمد لله در ظل کلمه الہی نفسی پیدا شدہ کہ مرکز
فضائل عالم انسانیت و مظهر عواطف و الطاف حضرت
رحمانی ، روحی روشن دارد و زبانی ناطق در ہر انجمن .
روحی پرفتوح دارد و جانی مؤید بنفحات حضرت رحمن
حال کد امیک خوشترود لکشر . قسم بجمال الہی کہ چون خبر
یاران شنوم قلب بنہایت روح و ریحان آید و چون اشارہ
از کدورت دوستان بینم در نہایت احزان مستغرق گردم .
اینست حالت عبدالبهاء دیگر ملاحظہ فرمائید کہ چہ باید
و چہ شاید . . . "

(کتاب حیات بہائی)

سبب حزن نگرید و تفوق نجوئید

نهی از مایتگدریه الانسان

در لوح جناب زین العابدین از قلم قدرت جمال قدم نازل .
۸۳- " . . . یا قوم از کروا العباد بالخیر ولا تذکروهم بالسوء
و بما یتکدر به انفسهم زکرسوء هم در این سنه نهی شده چه
که لسان از برای ذکر حق است حیفت بغیبت بیالاید و یا -
بکلماتی تکلم نماید که سبب حزن عباد و تگد راست . " (انتهی)
(مائده آسمانی جلد چهارم)

نهی از افتخار برد یگران

جمال اقد سربهی در کتاب مستطاب قدس میفرمایند .
۸۴- " . . . لیس لاحدان یفتخر علی احد کل ارقاء له وادلاء
علی انه لا اله الا هو انه کان علی کل شیئی حکیماً . "
و در لوح خلیل میفرمایند .
" . . . ای خلیل در جمیع الواح سزا که ذکر ایام شداد در او
شده کل عباد را بنصایح مشفقانه نصیحت نمودیم که احدی معترض
احدی نشود و نفسی بانفسی مجاد له ننماید . (انتهی)
(گنجینه حد و واحکام)

و نیز در لوح نبیل میفرمایند قوله تعالی :

۸۵ - "... ابدان نفسی تعرض بنفسی ننماید و بر مداریه
قیام نکند . شأن اهل حق خضوع و اخلاق حمیده بوده و -
خواهد بود . دنیا قابل آن نه که انسان مرتکب امورات قبیح
شود و از مالک احدیه بعید ماند . " (اقتدارات)

و در کلمات مکتونه میفرمایند .

۸۶ - ای پسر خاک

براستی میگویم غافلترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید
و بر برادر خود تفوق جوید بگو ای برادران باعمال خود را بیار
نمباقوال .

۸۷ - در ورق هفتم از فرد و سماعی میفرمایند .

ای دانایان ام از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی ناظر باشید
و با سبابیکه راحت و آسایش عموم اهل عالمست تمسک جوئید -
این یک شبر عالمی و وطن و یک مقام است . از افتخار که سبب
اختلافست بگذرید و آنچه علت اتفاقتست توجه نمائید . نزد
اهل بهاء افتخار بی علم و عمل و اخلاق و دانش است نه بوطن و
مقام . ای اهل زمین قدر این کلمه آسمانی را بدانید چه که بمنزله
کشتی است از برای دریای دانائی و بمنزله آفتابست از برای
جهان بینائی . "

انانیت و خود پسندی سبب جمیع اختلافات است

جمال اقدس ابهی در کلمات مکنونه میفرماید .
۸۸ — ای پسران آمال جامه غرور از تن بر آرید و ثوب تکبیر
از بدن بیندازید . ”

بزرگترین آفت در عالم وجود

حضرت عبدالیهاء در خطابه یومسی ام اگست ۱۹۱۴ در حدیقا
مقام اعلی فرمودند .

۸۹ — ” . . . جمیع مشکلاتی که حاصل می شود از افکار مختلف
است از انانیت و خود پسندی است و این انانیت و خود پسندی
سبب جمیع اختلافات است هیچ آفتی در عالم وجود مثل —
خود پسندی نیست و آن اینست که انسان دیگرانرا پسندد و
خود را پسندد و خود پسندی عجب می آورد تکبر می آورد غفلت
می آورد هر بلائی که در عالم وجود حاصل میشود چون درست
تحریر نکنید از خود پسندی است ما نباید خود را پسندیم بلکه
سایرین را بتهرید انیم حتی نفوسیکه مؤمن نیستند زیرا حسن
خاتمه مجهول است چه بسیار نفوس که حال مؤمن نیستند و روزی
بباید که ایمان آورند و مصدر خد مات عظیمه شوند و چه بسیار
نفوس که حال ایمان دارند ولی در آخر حیات غافل از حق گردند
ماها باید هر نفسی را بر خود ترجیح دهیم و اعظم و اشرف و —
اکمل به بینیم ولی بمجرد اینکه خود را از دیگران ممتاز به بینیم از

از طریق نجات و فلاح و رشد ه ایم این النفس اماره است
که هر چیزی را بنظر انسان بد مینماید بغیر از نفس خود انسان
و این واسطه او را در چاه عمیق ظلما که ته ندارد میاندازد
هر ساعتی يك ظلمی را بنظر انسان عدل مینماید يك ذلت
مخض را شرف کبری ابراز میکند يك مصیبت عظمائی را آسایش
بی منتهی جلوه میدهد و چون خوب تحقیق میکنیم می بینیم
این آن بشر ظلما خود پسندی است زیرا انسان اطوار و رفتار
واقوال دیگران را نمی پسندد بل احوال و آداب و شئون خود را
می پسندد خدا نکند که در خدای یکی از ما خود پسندی بیایند
خدا نکند خدا نکند خدا نکند ما باید وقتیکه بخودمان نگاه
میکنیم به بینیم که از خودمان دلیل تر خاضعتر پست تر کسی
دیگر نیست و چون بد دیگران نظر اندازیم به بینیم که از آنها
هزیزتر گامتر داناتر کسی نیست زیرا بنظر حق باید بجمیع
نگاه کنیم باید آنها را بزرگوار به بینیم و خود را خوار و هر قصوری
که در نفسی می بینیم آنرا از قصور خود دانیم زیرا اگر ما قاصر
نبودیم آن قصور را نمیدیدیم انسان باید همیشه خود را قاصر
و دیگران را کامل به بیند . . . این را باید بدانید در قلبی که
زره نورانیت جمال مبارك هست کلمه من از لسانش جاری
نمیشود یعنی کلمه من که لا لت بر خود پسندی کند که من چنین
و چنان کردم من خوب کردم فلانی بد کرد این کلمه اتانیت
ظلمتی است که نور ایمان را میبرد و این کلمه خود پسندی

بکلی انسان را از خدا غافل میکند . انتہی
(مائده آسمانی جلد پنجم)

ترقی و توانسان

د سفرنامه جلد اول مسطوراست .

۹- فرمودند " از عنایات جمال مبارک شمارا تاءید و توفیق
میطلبم و در هر جا و محل باشم همیشه بیاد شما هستم هیچیک
را فراموش نمیکنم و از خدا میخواهم که روز بروز روشن تر شوید
منقطع تر گردید روحانی تر شوید مشتعل تر گردید خاضع و
خاشع باشید زیرا انسان تا خود را نیک نمداند بلکه خویش را
عاجز می بیند و قاصر میداند و بترقی و علواست ولی بمحض اینکه
خود را خوب دانست و گفت من کامل هستم غرور و نو حاصل
نماید . انتہی . (مائده آسمانی جلد پنجم)
و نیز در سفرنامه مسطوراست .

۱۰- فرمودند شکر کن خدا را ازیرا اول کسیکه خود را پسندید
شیطان بود انسان نباید خود را برتر از دیگران داند بلکه باید
همیشه خاضع و خاشع باشد مرغ تا خود را پست می بیند ترقی و
صعود مینماید بمحض اینکه خود را بالا دید پائین میآید .
(مائده آسمانی جزء پنجم)

محویت و فنا سبب بزرگواری است

حضرت عبدالبهاء میفرماید .

۹۲ آنچه سبب بزرگواری عالم انسانی است خضوع و خشوع است و محویت و فنا . . . زیرا تذلل و انکسارتاج و هاج عبدالبها است و محویت و فنا و نیستی بی منتها اکیلی جلیل این بنده — آستان حضرت کبریا ما باید یکی از وصف وجود فانی گردیم بلکه نیست و مفقود شویم تا سزاوار الطاف و عنایت خداوند بیچون گردیم . هر یک غبار رهگذر جمیع احباشویم و خدام حق و هاد صنیان نفس و هوئی زیر ازینت ایوان ابهی باین دو بیت ربانی است .

نار عشقی بر فروز و جمله هستیها بسوز

پس قد هر د ار و اندر کوی عشاقان گذار

تا نگردی فانی از وصف وجود ای مرد راه

کی چشی خمریقا از لعل نوشین نگار

(مکاتیب جلد چهارم ص ۶۵)

نهی از غیبت

حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه میفرماید . قوله تعالی :
۹۳ - " . . . باين الوجود كيف نسيت عيوب نفسك و -
اشتغلت بعيوب عبادي من كان على ذلك فعمليه لعنة منسى
يا ابن الانسان لا تنفس بخطا احد ما دمت خاطئا وان تفعل
بغير ذلك طمعون انت وانا شاهد بذلك ايمهاجران لسان
مخصوص ذكر من است بغیبت ميالا ثيد واگر نفس ناری غلبه نماید
بذکر عیوب خود مشغول شوید نه بغیبت خلق من زیرا که هر
کدام از شما بنفس خود ابصر و اعرفید از نفوس عباد من . . ."
(از کتاب گنجینه حد و احکام)

بدترین خلق انسانی و گناه عظیم

حضرت عبدالبهاء در لوح یکی از احبای امریکا میفرماید .
۹۴ - " . . . بدترین خلق انسانی و گناه عظیم غیبت نفوس است
على الخصوص صدورش از احبای الهی اگر نوعی میشد که ابواب
غیبت مسدود میشد و هر یکی از احبای الهی ستایش دیگران سرا
مینمود آنوقت تعالیم حضرت بهاء الله نشر مییافت قلوب نورانی
میگشت روحها ربانی میشد عالم انسانی سعادتا بدی مییافت
امید مچنانست که احبای الهی بکلی از غیبت بیزار شوند و هر يك
ستایش یکدیگر نمایند و غیبت را سبب نقت الهی بدانند تا

بد رجه رسد که هر نفسی اگر کلمه غیبت نماید در بین جمیع
احباء رسوا شود زیرا مفضولترین اخلاق عیبجوئی است باید
تحریری مدایح نفوس نمود . نه تجسس عیوب نفوس بقدر امکان
باید از عیوب چشم پوشید و از کمال نفوس بحث کنید نه از نقائص
آنها گویند .

(گنجینه حد و حدکام)

اعظم وسیله تشتیت و کدورت قلب

حضرت عبد البهاء در لوحی میفرماید :

۹۵- " ای یاران الهی اگر نفسی غیبت نفسی نماید

این واضح و مشهود است که ثمری جز خمودت و جمود تنیارد -

اسباب تفریق است و اعظم وسیله تشتیت اگر چنانچه نفسی
غیبت دیگری کند مستمعین باید در کمال روحانیت و شاشت او
را منع کنند که از این غیبت چه ثمر و چه فایده آسب رضایت

جمال المهارک است یا علت عزت ابدا بیه احبای الهی آسب ترویج
دین الله و یا علت تثبیت میثاق الله نفسی مستفید گردد و یا شخصی

مستفیض لا والله بلکه چنان غبار بر قلوب نشیند که دیگر نه گوش
شنود و نه چشم حقیقت را بیند ولی اگر نفسی بستایش را یگسری

پرد از د و مدح و ثنا لسان بگشاید مستمعین بروح و روحان
آیند و منفحات الله مهتر گردد . انتهى "

(گنجینه حد و حدکام)

دیده خطاپوش

حضرت عبدالبهاء میفرماید قوله الا خلتی :

۹۶- "... اگر چنانچه از بعضی دوستان قصوری صاد گردد
دیگران باید بذیل سترپوشند و در اگمال نواقص او بکوشند نه
اینکه از او عیبجویی نمایند و در حق او ذلت و خواری پسندند. نظر
خطاپوش سبب بصیرت است و انسان پرهوش ستار هر بنده
پر مصصیت. پرده دری شأن و حوش است نه انسان پر دانش و
هوش. احبا چون گلهای گلشن عنایتند. هر چند هر یک رنگ
و بوئی خاص خویش دارند ولی وحدت فیض نیسانی و وحدت
شعاع آفتاب آسمانی و وحدت تارخ بوستانی جامع این اجناس
و انواع است و سبب وحدت در مبداء و معاد. پس نباید نظر
باختلاف احساسات جزئیة نمود بلکه باید نظری وحدت اصلیه
کرد و قل کل من عند الله گفت و از شر و زخم و هوی نجات یافت. "

(مائده آسمانی جلد نهم)

و نیز میفرماید .

۹۷- "... ای بنده صادق الهی . انسان چنانکه مرقوم نمود
باید قصود رخود بیند نه دیگران . بلکه در حق دیگران باید
خطاپوش باشد و در هر نفسی تحری کمالات نماید نه نقائص
و از کمالات آن شخص مزیند نه قصود و نواقص . من در تو کمال بینم
نه نقص و صفات حمیده مشاهده کنم نه بالعکس . "

(کتاب بحیات بهائی)

ادب
سید اخلاق

حضرت بهاء الله در لوح دنیا میفرمایند .

۹۸- " یا حزب الله همارا بادب وصیت مینمایم واوست
در مقام اول سید اخلاق . طوبی از برای نفسیکه بنور ادب منور
ویطر از راستی مزین گشت . دارای ادب دارای مقام بزرگ -
است . امید آنکه این مظلوم وکل بان فائز بان متمسک و بان
متشبث و بان ناظر باشیم . اینست حکم محکم که از قلم اسم
اعظم جاری و نازل گشته .
و در لوح بشارات میفرماید قوله تعالی .

۹۹- " یا اهل بهاشه ا مشارق محبت و مطالع عنایت
الهی بوده وهستید لسان را بسب و لعن احدی میالائید . "
و نیز میفرمایند .

۱۰۰- " گفتار درشت بجای شمشیر دید ه میشود و نرم آن
بجای شیر "

و نیز میفرمایند .

۱۰۱- " انا اخترنا الادب وجعلناه سحیة المقربین انه
ثوب یوافق النفوس من کل صغیر و کبیر طوبی لمن جعله طراز
شیکله و یل لمن جعل محروما من هذ الفضل العظیم .

لسان را بسبب لعن میلائید

جمالقدم در اشراق هشتم میفرماید .
”یا اهل بها شما مشارق محبت و مطالع عنایت الهی بوده و
هستید و لسان بسبب ولعن احدی میلائید و چشم را از آنچه
لایق نیست حفظ نمائید
آنچه را در ارایید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل والا —
تعرض باطلی

ذروه ۴ ینفسه مقبلین الی اللہ المہیمین القیوم .
سبب حزن مشوید تا چهره رسد بفساد و نزاع . .

امانت

حصنی از برای هیکل انسانی

جمالقدم در لوح ورقا میفرماید قوله تعالی .
” ۱۰۳ - . . اگر امروز نفسی بطراز امانت فائز شود عند اللہ
احب است از عمل نفسی که پیا در بیشتر اقدس توجه نماید و لقای
حضرت معبود در مقام محمود فائز گردد . امانت از برای مدینه
انسانیت بمثابه حصن است و از برای هیکل انسانی بمنزل
عین اگر نفسی از او محروم ماند در ساحت عرش نابینا مذکور و —
مسطور است اگر چه در حد تبصره مانند زرقاء یمامه باشد . انتہی

حضرت عبدالبهاء در لوح این ابهر میفرمایند .
” . . . طوبی لنفس اشرقت بنور الامانة بین العموم و کانت آية
الکمال بین الجمهور . ”

بنیاد جمیع فضائل

١٠٤ - حضرت عبدالبهاء میفرمایند .
” . . . اما قضیه امانت و دیانت فی الحقیقه در این دو بر بدیع
اعظم برهان ایمان و ایقانست ، در لوح امانت ملاحظه فرمائید
که از قلم اعلی صادر و از برای انتباه کل کفایت است اگر نفسی
بجمیع اعمال خیریه قائم ولی در امانت و دیانت ذره قاصر اعمال
خیریه مانند سپند گردد و آن قصور آتش جان سوز شود ولی اگر
در جمیع امور قاصر لیکن با امانت و دیانت قائم عاقبت نواقص
اکمال شود زخم التیام یابد و درد درمان شود مقصود آنستکه
امانت عند الحق اساس دین الهی است و بنیاد جمیع
فضائل و مناقبست . اگر نفسی از آن محروم از جمیع شئون
محروم با وجود تصور امانت و دیانت چه شمری و چه اثری
و چه نتیجه ای و چه فایده ای ؟ . . . ”

(مائده آسمانی جلد نهم)

فتح مکتوب غیر جائز نیست

حضرت عبدالبهاء میفرمایند .

۱۰۵- " . . . فتح مکتوب و قرائت پیش از صاحب اصلی

ابد اجائزه بلکه مضموع و محدور . انتهى "

(مائدہ آسمانی جلد پنجم)

دعا و تلاوت آیات

جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند .
۱۰۶- " . . . اتلوا آیات الله غی کل صباح ومساءء ان الذی لم یتل لم یوف بعهد الله وميثاقه والذی اعرض عنها الیوم انه ممن اعرض عن الله فی ازل الازل اتق الله یا عبادى کلکم اجمعون . . . "

سبیل توجه

حضرت بهاء الله میفرمایند .
۱۰۷- " . . . ای اهل دیار پرورد گار دست یکتایی حجاب ظاهر و دست قدرت سبحانی از افق جیب یزدانی باهر . تا وقت باقی است بذکر باقی مشغول شوید و بوجه ایزدی توجه نمائید سبیل توجه را بقلب قرار فرمودیم زیرا که سبیل ظاهر ممنوع است . . . " (ادعیه حضرت محبوب ص ۳۱۵)

غذای روح

حضرت عبد البهاء میفرمایند .
۱۰۸- " هر روز و صبح فرض و واجب است الواح و مناجات خوانده شود . آیات غذای روح است روح قوی میشود و بدون آن از کار میافتد . . . " (گنجینه حدود و احکام)

واسطه ارتباط میان حق و خلق

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله لا حلی .

۱۰۹- " . دعا واسطه ارتباط میان حق و خلق است و سبب توجه و تعلق قلب . هرگز فیض از اعلی بادی بدین - واسطه تعلق و ارتباط حاصل نگردد . اینست که بند باید به درگاه احدیت تضرع و ابتهال نماید و نماز و نیاز آرد . . . " (مائدہ آسمانی جلد نهم)

طریق اطمینان قلب و استبشار روح

حضرت عبدالبهاء میفرمایند .

" . . . قلب انسان جز بعبادت رحمن مطمئن نگردد و روح انسان جز بیزد گریزدان مستبشر نشود . . . "

عالم انوار

حضرت عبدالبهاء در لوح حاجی آقا علاقبند میفرمایند .

۱۱۱- " . . . تلاوت مناجات و ترتیل آیات و طلب غفران - خطیئات سبب فوق تصور است و علودرجات مؤمنین و مؤمنات و چون در این عالم ضعف طبیعت و مقتضای بشریت حجاب و نقاب است چون روح انسانی بجهان الهی شتابد عالم

انوار است و مقتضی انوار کشف اسرار و هتک استوار برافتد^{پرد}
و حقیقت جلوه نماید ارواح مؤمنین احبای الهی را بمقتضای -
جهان روحانی دیدار ابدی و وصلت سرمدی حاصل گردد . . .
(مائدہ آسمانی جلد نہم)

تلاوت الواح مقدسہ - آگاہی بتعالیم الہیہ

حضرت عبدالبہاء میفرماید .

۱۱۲ - . . . کلمات مکنونہ تلاوت نمائید و بمضمون دقت
کنید و بموجب آن عمل نمائید الواح طرازات و کلمات و تجلیات^ت
و اشراقات و بشارات را با معنای نظر بخوانید و بموجب آن
تعالیم الہیہ قیام نمائید تا آنکہ ہر یک شمعی روشن گردید و
شاهد انجمن شوید .

(مکاتیب جلد سوم)

حضرت عبدالبہاء میفرماید .

۱۱۳ - . . . بالواح مقدسہ مراجعت نمائید و اشراقات
و تجلیات و کلمات و بشارات و طرازات و کتاب اقدس ملاحظہ
نمائید کہ این تعالیم الہیہ الیوم درمان درد عالم انسانی
است و مرہم زخم جسد امکانی روح حیات است و سفینہ نجات
و مغناطیس عزت ابدیہ و قوہ نافذہ و رحمت یقت انسانہ .

(مکاتیب جلد سوم ۲۵۳)

خوض و تعمق در بحر تعالیم سماویه

۱۱۴۵- " الحمد لله که در این ظهور بدیع الواح و آثار الهیه راجع با مواریصیه و فرعیه جزئیه و کلیه علمیه و فنییه ما در ^{سیه} سیاستیه و اقتصادیه چنان عالم را احاطه نموده که شبه آن از اول ابداع در هیچ مظهری از مظاهر قبل و هیچ عصری از اعصار غایب دیده و شنیده نشده شخص بهائی اگر توجه تام - باین آثار مقدسه نماید و خوض و تعمق در بحر این تعالیم سماویه کند و معانی دقیق و حکمتهای بالغه موده در هر یک را بدقت ملاحظه و از آن استنباط نماید از هر محنت و مشقتی و تعب و زحمتی و خطرو و مالی و حزن و کدوری در حیات مادی و ادبی و روحانی خویش محفوظ و مصون ماند .

(توقیعات مبارکه جلد یک صفحه ۶۵)

اوقات مخصوصه تذکر و تنبیه و دعا

حضرت ولی امر الله میفرمایند .

۱۱۵- " . . . باید اوقات مخصوصه تذکر و تنبیه و دعا و مناجات را فراموش ننمود . چه که در این فضل و عنایت الهیه موفقیت و ترقی و پیشرفت در امور مشکل بلکه ممتنع و محال

(مائده آسمانی جلد سوم)

مشورت

توقیع مبارک حضرت ولی امرالله (شباط ۱۹۲۲)
۱۱۶- " . جمال قد مجل اسمہ الاعظم میفرماید . خیمہ
نظم عالمہد وستون قائمہ پریا مشورت و شفقت و حضرت عبد البہا
در لوحی از الواح باین بیان ناطق از مشورت مقصود آن است کہ
آراء نفوس متعددہ البتہ بہتر از رأی واحد است نظیر قوت نفوس
کثیرہ البتہ اعظم از قوت شخص واحد است . لہذا شور و مقبول
در گاہ گبریا و ماہورہ . . و آن از امور عادہ شخصہ گرفتہ تا امور
کلیہ عمومیہ . مثلاً شخصی را کاری در پیش است البتہ اگر
بابعضی اخوان مشورت کند تحری و کشف آنچه موافق است
گردد و حقیقت حال واضح و آشکار شود و همچنین مافوق آن اگر
اہل قریہئی بجهت امور خویش یا یکدیگر مشورت نمایند البتہ
طریق صواب نمودار شود و همچنین ہر صنف از اصناف مثلاً
اہل صنعت در امور خویش یا یکدیگر مشورت نمایند و تجار در
مسائل تجاریہ مشورت کنند . خلاصہ شور مقبول و محبوب در
ہر خصوص و امور . الی آخر بیانہ الا حلنی لذا نظام عالم بہائی
و ترتیب و تمشیت امور امریہ من دون تأخیر و در نہایت اتقان
متوقف بر آن است کہ محافل روحانیہ بقدر امکان در تمام امور
امریہ راجع بافراد و جمعیہا بنند اگرہ و مشاورہ نمایند و ترتیب و
قرارد ہند . . .)

بهترین جامه عالم برای نسوان

۱۱۷- " . . حضرت بهاء الله میفرمایند .
بهترین جامه عالم از برای ما الله عصمت است .

تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل بها است

عفت و عصمت

۱۱۸- حضرت بهاء الله جل زکرة الاعظم میفرمایند .
" . . اما أرض اطرا از قبل مظلوم تکبیر برسانید از حق میطلبیم
ایشان را مستقیم دارد و بطراز عصمت مزین فرماید ابهی طراز
فرد و ساعلی که مخصوص ما تعیین شده جامه عصمت است
طوبی لامة تزینت هیکلها بها . ای کنیزان حق قدر کلمه الهی
را بدانید خزائن ملوک بیک حرف آن برابری مینماید عنقویب
مقامش بر عالمیان ظاهر گردد در لیلی و ایام بحمد و ثناایش
مشغول باشید چه که شمارا مؤید فرمود بر امری که کل در آن
مخجوب و مخلوعند .

مظاهر عصمت کبری

۱۱۹- حضرت عبد البها میفرمایند .
اهل بها باید مظاهر عصمت کبری و عفت عظمی باشند .

اعظم از صد هزار سال عبادت

۱۲۰- حضرت عبدالبهاء میفرمایند .

” مقصود اینست که تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل
به است و رفات موقنه مطمئنه باید در کمال تنزیه و تقدیس و
عفت و عصمت و سترو و حجاب و حیا مشهور آفاق گردند تا کل بر
پاکی و طهارت و کمالات عفتیه ایشان شهادت دهند زیرا
ذره از عصمت اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت
است .

در مجموعه مطالب موسوم به پنج کنز که نبیل زرنندی
باتوجه به بیانات حضرت بهاءالله ترتیب داده است

چنین مرقوم

۱۲۱- ” . . . آمده ام که در این عالم پر آرایش که از ظلم ظالمین
و تعدی خائنین باب آسایش بر تمام وجود مسدود است بحول
الله و قوته چنان عدل و امانت و صیانت و دیانتی در آن ظاهر
و باهر نمایم که اگر یکی از پرده نشینان خلف حجاب که پرتو
جمالش آفتاب را بذره در حساب نیاورد و در شئون من بینظیر
و بی مثال باشد بجمع جواهرها و زینت ها خارج از احصای
اولی النهی مزین و بی حجاب از خلف حجاب بیرون آید
و تنهائی بی رقیب از شرق ابداع تا غرب اختراع سفر بنماید
و در هر دیاری دیار و در هر اقلیمی سیار شود انصاف و امانت

وعدل و دیانت و فقدان خیانت و دنائت بدرجه باید برسد که
یک نظر خیانت و شهوت بجمال و عصمت او بازنگردد تا بعد از سیر در
د یاری قلبی بی غبار ووجه پراستیشار بمحل و موطن خود راجع
شود ”

هو الله

۱۲۲ — ای قدسیه آیت تقدیس باش و رایت تنزیه تا انوار
عصمت حقیقی برجهان افشانی ع ع

۱۲۳ — حضرت بهاء الله میفرمایند .

” ای اهل عالم شمارا وصیت مینمایم بانچه سبب ارتفاع
مقامات شماست بتقوی الله تمسک نمائید و بذیل مصروف
تشبث کنید .

تقوی سرد ارعظم است

۱۲۴ — حضرت بهاء الله جل زکرة الاعلی میفرمایند .

” براستی میگویم تقوی سرد ارعظم است زیرا ی نصرت
امر الهی و جنودی که لایق این سرد ار است اخلاق و اعمال
طیبه طاهره مرضیه بوده و هست . .

و نیز میفرمایند .

۱۲۵ — ” تقوای خالص پیشه کن و از ماسوی الله اندیشه نمسا ”

و در مقامی دیگر میفرمایند .

۱۲۶- " . . . از برای هر امری ناصری لازم و جنود منصوره
در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است قائد و سردار
این جنود تقوی الله بوده او است دارای کل و حاکم بر کل .

و در بیان دیگر باین بیانات احلی ناطق .

۱۲۷- " . . . یا حزب المظلوم شمائید رعاة عالم اغنام را
از ذنب نفس و هوی مقدس دارید و بطراز تقوی الله مزین نمائید
اینست حکم محکم که از قلم قدم در این حدین جاری شده
لعمر الله سیف الاخلاق و الابرار احد من سیوف الحديد .

آیت موجود در وجود

حضرت بها الله میفرمایند .

۱۲۸- " . . . در وجود آیتی موجود و آن انسان را در آنچه
شایسته و لایق نیست منع مینماید و حراست میفرماید و نام آنرا
حیا گذارده اند و لکن این فقره مخصوص است بعد و دی کل دارای
این مقام نبوده و نیستند . "

وظیفه جمهور احبا در هنگام معاشرت

۲۹- حضرت ولی امرالله در لوح ضمیمه ظهور عدل الهی

میفرمایند (ترجمه)

”... جمهور احبا چه هنگام معاشرت و مراودها با افراد جامعه بهائی و چه در تماس با اهل عالم باید تقوی و تقدیس را سرمشق روش و رفتار خویش قرار دهند . نفوسی که مقام پرافتخارا شاعه پیام الهی و اداره امور امریه را احداثند باید مجهودات شایان و مساعی مستمر آنان باین در وصفی صجبه و آراسته باشد تقوی و تقدیس باید در کلیه شئون زندگانی پیروان این آئین چه در سفر و چه در حضر چه در - مجامع و کلوپها و ضیافت و چه در مدارس و دارالعلم های آنان بنحو اکمل بتمام معنی منظور و مراعات گردد در اجرای کلیه امور اجتماعی مدارس تابستانی بهائی و همچنین در سایر مواقع که زندگی اجتماعی بهائی د اثر و برقرار است یاران باید تقوی و تقدیس را مخصوصا مطمح نظر خویش قرار دهند . جوانان بهائی باید در انجام وظائف و ماموریت خویش همواره مظهر تقدیس باشند و این در وصف در حیات جامعه بهائی و ترقی و خط مشی آتیه جوانان کشورشان عامل مؤثری بشمار رود .

نهی از استعمال مسکرات

۱۳۰- در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی .

”... لیس للعاقل ان یشرب ما یدهب به العقل وله ان
یعمل ما ینبغی للانسان لا ما یرتکبه کل غافل مریب .

حضرت عبد البهاء میفرمایند .

۱۳۱- اما شراب بنص کتاب اقدس شریش سبب امراض

مزمونه و ضعف اعصاب و زوال عقل است .

و حضرت ولی امر الله میفرمایند .

۱۳۲- شرب خمروتریاک از محرّمات منصوصه حتمیه است

لهذا اگر افراد اجتناب ننمایند و متدرجات ترک نکنند و از نصیحت
و اندام حافل متنبه نشوند و عملا مداومت نمایند انفصال آنان
را از جامعه بکمال حزم و مقانت اعلان نماید .

(توقیع مبارک ۱۵ مارس ۱۹۳۲)

افیون کثیف

حضرت عبد البهاء میفرمایند .

۱۳۳- اما مسئله افیون کثیف ملعون نعوز بالله من

عذاب الله بصریح کتاب اقدس محرّم و مذموم و شریش عقلا ضریبی

از جنون و بتجریه مرتکب آن بکلی از عالم انسانی محروم پناه

بخدا میرم از ارتکاب چنین امر فظیعی که هادم بنیان
انسانی است و سبب خسران ابدی جان انسان را بگیرد -
وجدان بمیرد شعور زائل شود ادراک بگاهد زنده را میترسد
نماید حرارت طبیعت را افسرده کند دیگر نتوان مضرتی اعظم
از این تصور نمود .

(مکاتیب اول صفحه ۳۲۸)

و نیز میفرمایند .

۱۳۴- تریاک نفوس را از خاک ^{بست} ترکند و از عظم رمیم پوسیده
سبحان الله چقدر عجیب است و چقدر غریب که انسان خود
را زنده مرده نماید و افسرده و پژمرده گرداند و جز ضرر شمر
و اثر نبیند با وجود آن چگونه مصر بر حصول این ضرر گردد .
والله الذی لا اله الا هو اگر انسان زنده در قبر نشیند بهتر
از آن است که مرتکب شرب افیون شود و مظهر الجنون ^ن فسون
گردد البته البته خویش و بیگانه را نصیحت نماید و از ایمن
عمل قبیح ممانعت کنید که ایوم در آستان مقدس اعظم
محرمات شرب تریاک است . اعاذ بالله و ایاکم عن
هذا الضر العظیم و البلیته الّتی هادمة للبنیان الجسیم
(گنجینه حدود و احکام ص ۴۳۴)

دخان کشیف و بدبو

۱۳۵ — حضرت عبد البهاء میفرمایند .

از آنجمله سرب دخان است که کشیف است و بدبو و کوبیده است
و مذموم و تند ریج مضرتر مسلم عموم . و جمیع اطباء حاذقه
حکم نمود هاند و تجربه نیز گردیده که جزئی از اجزاء مرکبه
دخان سم قاتل است و شارب معرض علل و امراض متنوع
اینست که در شربش کراهت تنزیهی بتصریح وارد
مقصود اینست که شرب دخان عند الحق مذموم و مکروه و در
نهایت کثافت و در غایت مضر و ولوتد ریجا . و از این گذشته
باعث خسارت اموال و تضییع اوقات و ابتلای بعبادت مضره
است . لہذا در نزد ثابتان برمیثاق عقلا و نقلاً مذموم
و ترک سبب راحت و آسایش عموم . و اسباب طهارت و نظافت
دست و دهان و مواز تعفن کشیف بدبو است . البته احبای
الہی بوصول این مقالہ بہر وسیلہ باشد و لو بتد ریج ترک
این عادت مضرہ خواهند فرمود چنین امید وارم . . . پس
ہمتی نمائید تا تنزیہ و تقدیس کبری کہ نہایت آرزوی عبد البہاء^{ست}
در میان اہل بہاء جلوہ نماید و حزب اللہ رجمیع ششون
و کمالات فائق بر سایر نوع انسان گردند و در ظاہر و باطن
ممتاز از دیگران و در طہارت و نظافت و لطافت و حفاظ
صحت سرخیل و اقلان و در آزادی و فرزانگی و حکم بر نفس
و ہوی سرور پاکان و آزادگان و اقلان و علیکم البہاء الا بہی
ع ع

عدم دخالت در امور سیاسیه و

اطاعت از حکومت و روش اهل بها

۱۳۶ - حضرت بهاء الله در لوح مبارک بشارات میفرمایند
(بشارت پنجم این حزب در مملکت هرد ولتی ساکن شوند
باید با امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتانمایند
هذا منزل من لدن آمرقدیم)

۱۳۷ - در کتاب عهدی میفرمایند .

(یا اولیاء الله و امثاله ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزت
و ثروت حقند در باره ایشان دعا کنید حکومت ارض بان نفوس
عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت)

و حضرت عبد البهاء میفرمایند .

۱۳۸ - (. . امر قطعی الهی این است که باید اطاعت

حکومت نمود و این هیچ تاء و پیل برنمیدارد و تفسیر نمیخواهد

(. .

ونیز میفرمایند .

۱۳۹- (باری بنص قاطع جمالبارک روحی لاجبائیه
الفدا ابدادون انن واجازه حکومت جزگی وکلی نباید
حرکتی کرد وهرکسیدین انن حکومت ادنی حرکتی نماید
مخالفت بامومبارک کرده است وهیچ عذری از او مقبول نیست
این امر الهی است ملعبه صبیان نیست که نفسی چنیین
مستحسن شمرده و بمیزان عقل خود بسنجد و نافع داند)
(گنجینه حد و احکام باب ۷)

حضرت ولی عزیز امرالله درتوقیع ۸ جون ۱۹۲۵ خطاب
باحبای شرق میفرمایند .

۱۴۰- (. . .) واز جمله فرائض اهل شور حفظ هیکل
امرالله است از تمایل بمخاصمات سیاسی واز مد اخله در شئون
فرق واقوام متحاربه واز مشارکت در مباحثات و مناظرات و
منازعات احزاب متباغضه متزاید هاست .

اهل بها هر چند به محبت و خدمت بنوع بشر معروف و مشتهر
ومفتخرند و دریندل همت در ترویج مصالح عمومیه عالم انسا
مشارک بالبنان ولی باوطن خویش نیز تعلق و تمسکی شدید
دارند و هر سلسله ععاد له ای راستایش و پرستش نمایند .
آنچه را حکام و اولیای امور در وطن عزیز قرار دهند و هر حکمی را
صاد نمایند و هر قانونی را وضع کنند بهائیان فوراً در نهایت

خلوض وجدیت و خیرخواهی رصداقت و امانت قلبا و فعلا
و لسانا در کل نقاط و در جمیع شئون و احوال اطاعت نمایند
و بقد رسم براه مخالفت ننمایند. و جاهل نکنند و انحراف نجویند
بهائیان از تمام طبقات مستعد و منتظر بلکه تشنه خدمت
بمصالح حقیقی امتند و اقوام و ن آن در کنار. بیدارند و
هوشیار و ممیزند و درست کردار. هر يك بحبل المتین -
مبادی رفیعہ آئین مجلل خویش بتمام قوی متشبثند و از -
سبب الاسباب متمنی و متمسک که بوظائفی نائل گردند
و بامور پستی موفق شوند که بواسطه آن مقصد ارجمند
این حزب مستمند را در انظار عموم جلوه دهند و آرب و
نویای خالصه خود را با بنیاد وطن بنمایند و مدعای خویش
را اثبات کنند .)

حیات عائله

ازدواج حکم الهی است

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید .

۱۴۱- " قد كتب الله عليكم النكاح

تزوجوا یا قوم لیظمهر منکم من ید کرنی بین عباری هذ الامر علیکم
اتخذوه لا نفسکم معینا .

حضرت عبدالبهاء میفرماید .

۱۴۲- ای دموء من بالله خداوند بی مانند زن و مرد را

آفریده که باید یگرد نهایت الفت آمیزش نمایند و زندگانی کنند
و حکم یک جان داشته باشند .

(هدیه ازدواج)

و حضرت ولی امرالله میفرماید .

۱۴۳- البته در شرایط عادی هر فردی باید ازدواج را

وظیفه اخلاقی خود بشمارد و جمال مبارک مؤمنین را بان تشویق
میفرمایند . .

ازدواج در جوانی و تشکیل عائله

حضرت عبدالبهاء میفرمایند .

۱۴۴- " . تا اهل بموجب شریعت لازم است لهذا

خیلی مبارك است در جوانی نتایج ویرکاتش معلوم نیست ولی بعد انسان می بیند عائله ای تشکیل نموده خیلی متلدن میشود و محظوظ . "

(از هدیه ازدواج)

۱۴۵- تا اهل سبب عفت و عصمت انسان میشود .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند .

(. . . دیگر آنکه تا اهل از برای انسان حصنی میگردد که از هوی

و هوس مصون میماند و محظوظ سبب عفت و عصمت انسان میشود

چه عند الله امری اعظم از عفت و عصمت نیست این اعظم مقامات

عالم انسانی است و از خصائص این خلقت رحمانی و درون آن از

مقتضیات عالم حیوانی لهذا تا اهل مبارك است و عند الله

مقبول)

(هدیه ازدواج)

ازدواج برای جوانان

۱۴۶- حضرت ولی امرالله میفرمایند .

” جوانان بهائی باید ازطرفی درس خودداری و تسلط بر نفس را که بدون شك اثرسودمندی بررشد و تکامل اخلاقی و شخصیت آنها خواهند داشت فراگیرند و ازطرف دیگر باید توصیه شوند که پیمان زناشویی را در جوانی و در بیحواسه نیروی جسمانی برقرار سازند بدون تردید عوامل اقتصادی اغلب در راه ازدواج جوانان مشکلاتی ایجاد میکند ولی در بیشتر موارد بهانه‌ای بیش نیست و بنابراین نباید زیاد بدان اهمیت داد ”

اتحاد جسمانی و روحانی

حضرت عبدالبهاء^ع جل ثنائہ میفرمایند .

۱۴۷- ای کنیز عزیزالهی نامه‌ات رسید و مضمون معلوم گردید در میان خلق ازدواج عبارت است از ارتباط - جسمانی است و این اتحاد و اتفاق موقت است زیرا فرقت جسمانی عاقبت مقرر و محتوم است و لکن ازدواج اهل بها باید ارتباط جسمانی و روحانی هر دو باشد زیرا هر دو در سرست یک جامند و منجد ب یک طلعت بیمثال زند هبیک روخند و روشن از یک انوار این روابط روحانیه است و اتحاد آید ی است

و همچنین در عالم جسمانی نیز ارتباط محکم متین دارند .
ارتباط و اتحاد و اتفاق چون از حیث تیر و روح و جسم هر دو باشد
آن وحدت حقیقی است لهذا ابدی است اما اگر اتحاد مجرد
از حیثیت جسم باشد البته آن موقت است و عاقبت مفارقت
مدقق . پس باید اهل بها چون رابطه ازدواج در میان آید
اتحاد حقیقی و ارتباط معنوی و اجتماع روحانی و جسمانی
باشد تا در جمیع مراتب وجود و در جمیع عوالم الهی ایمن
وحدت حاصل گردد زیرا این وحدت حقیقی جلوه‌ای از نور
محبت الله است انتہی

زن و مرد و رفیق انیس

۱۴۸- ای دو مؤمن بالله خداوند بمانند زن و مرد را آفریده
که بایکدیگر در نهایت الفت آمیزش نمایند و زندگی کنند و حکم
یک جان داشته باشند . زن و مرد و رفیق انیس هستند که
باید در غم یکدیگر شریک باشند چون چنین باشد در نهایت
خوشی و آسایش دل و جان در این جهان زندگانی کنند و در
ملکوت آسمانی مظهر الطاف الهی گردند والا در غایت
تلخی عمر بسر برند و هر دم آرزوی مردن بنمایند و در جهان
آسمانی نیز شوشا باشند پس بکوشید که بایکدیگر مانند
و کبوتر در آشیان آمیزش دل و جان نمائید این است خوشبختی
در دوجهان .

حیات عاقله محبت و عشق است

حضرت عبدالبهاء میفرمایند .

۱۴۹ - در زندگی چنان مشی وسلوک نمائید که دیگران آنرا نمونه و سرمشق گیرند و بایکدیگر بگویند که به بین چگونه - ایشان چون در و کبوتر با عشق و اتحاد و توافق کامل در یک آشیانه مقریافته اند گوئی که خداوند حقیقت وجودشان را از اول برای دوست داشتن یکدیگر سرشته است .

وقتی که چنین حالتی وجود داشت و چنین آمال و هدفهائی اختیار شد آنوقت از حیات جاودانی سهم بزرگی نصیب برده اید و از سر چشمه حقیقت نوشیده اید و ایام خود را در بهشت شکوه و جلال در جمع آوری از هزار اسرار الهی صرف نموده اید نسبت بیکدیگر چون عاشقان الهی و حبیبان معنوی باشید حیات خود را در بهشت محبت بگذرانید آشیانه خود را بر روی شاخه های پر برگ شجر محبت بنا کنید در فضای باصفای محبت پرواز کنید در بحر بیکران محبت شنا کنید در گلزار جاودان محبت مشی کنید در ظل اشعه تابان شمس محبت حرکت کنید در طریق محبت ثابت و مستقیم باشید مشام خود را با نفعه جانبخش از بهار محبت معطر کنید از شراب محبت بنوشید و سرمست شوید بگذارید تا آمال و افکار شما چون

دسته‌ای از گلهای محبت و سخنان شما چون درجی از لثالی
بحر محبت باشد

خلاصه شما و نفریاید طوری زندگی نمائید که خانه شما
جلوه‌ای از ملکوت ابهی شود تا هر کس قدم گذارد روح و صفا
و نزهت را احساس نماید و بی اختیار فریاد بر آورد که اینجا
خانه محبت است اینجا کاخ محبت است اینجا آشیانه
محبت است اینجا گلستان محبت است و شما هر دو نفر چون
د و طیر خوشخوان باید بر روی بلندترین شاخه های شجر
حیات بنشینید و فضا را ملو از نغمات عشق و سرور کنید .

نشارجان

حضرت عبدالبها* میفرمایند .

۱۵- زن و شوهر باید معلومات خود را و استعدادات
خود و ذوق خود و سعادت و دولت خود و مقام و مرتبه خود
و جسم و جان خود را در مرحله اول به حضرت بهاء الله و سپس
بیکدیگر نشان نمایند . باید افکارشان عالی و آمالشان نورانی
و قلوبشان روحانی و ارواحشان مطلع انوار شمس حقیقت
باشد . نباید بجهت اتفاقات و تصادمات فانی این
زندگی تغییر پذیر نسبت بهم بدبین شوند و خلق تنگی نمایند
قلوبشان باید وسیع و منشرح و بوسعت جهان الهی باشد .
هر وقت اختلاف نظری بین ایشان تولید شود باید منتهمی

درجه سعی نمایند که آنرا بین خود حل کنند و نگذارند
خبر آن بخارج سرایت کند زیرا مردم مستعد هستند که
ذره صغیر را جبل کبیر نمایند . و نیز هرگاه بعلت پیش آمدی
رنجشی از یکدیگر حاصل نمودند نباید آنرا در دل نگاهدارند
بلکه بالطبع باید آنرا برای یکدیگر شرح و توضیح دهند
و کوشش کنند هر چه زود تر نفاق و کدورت بر طرف شود .

باید یگانگی و یاری را بر حسادت و ریا ترجیح دهند و
مانند آینه صافی باشند تا انوار ستارگان محبت و جمال
را در یکدیگر منعکس سازند .

شما باید تصورات و افکار عالی و آسمانی خود را به یکدیگر
بگوئید هیچ امر مخفی در بین خود نداشته باشید خانه خود
را محل راحتی و صفائید مهمان نواز باشید و در منزل خود
را بروی آشنا و بیگانه باز گذارید .

هر تازه واردی را با روئی متبسم استقبال کنید و خوش آمد
گوئید و طوری با ایشان رفتار نمائید که احساس کنند که در
خانه من هستید .

وظیفه نسوان بهائی در تعدیل اخلاق و

کسب فضائل و کمالات

زنان اول معلم و مربی انسانند و مادران مؤسسین اخلاق .

۱۵۱ - حضرت عبدالبهاء در جواب سئوالات مدیریکی از

جرائد سانفرانسیسکو میفرماید .

(مساوات حقوق مرد و زن در آمریکا بهتراز سایر جهات است .

روز بروز زرترویج است ولی تا مساوات تامه بین زکوراناث در

حقوق حاصل نشود عالم انسانی ترقیات خارق العاده ننماید

زنان یکرکن مهم از دهر کن عظیم اند و اول معلم و مربی انسان .

زیرا معلم اطفال خردسال مادران اند . آنان تا عیسس

اخلاق کنند و اطفال را تربیت نمایند . بعد در مدارس کبری

تحصیل میکنند . حال اگر معلم و مربی ناقص باشد چگونه مربی

کامل گردد . پس ترقی نساء سبب ترقی مردان است . لهذا

باید نساء را تربیت کامل نمود تا بدرجه رجال رسند .

زنان هم همان تعلیمات و امتیازات را بدست آرند تا همچنانکه

در حیات مشترک با رجالند در کمالات عالم انسانی نیز مشترک

شوند . . .

(کتاب مقام و حقوق زن در دین بهائی صفحه ۸۲)

مادران باید در نهایت کمال و علم و فضل باشند

حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابات مبارکه میفرماید .
۱۵۲ - " . تربیت نساء اعظم و اهم از تربیت رجال است
زیرا این دختران روزی مادران شوند و اطفال را مادر تربیت
میکنند . . . اول معلم اطفال مادرانند لهذا باید در نهایت
کمال و علم و فضل باشند تا بتوانند پسران را تربیت کنند و اگر
مادران ناقص باشند اطفال نادان و جاهل گردند . .

کتاب مقام و حقوق زن در دنیای تبهائی صفحه ۱۱۱

راه ترقی نسوان آداب الهیه و کمالات انسانی است

۱۵۳ - در سفرنامه منظور است .

(آنشب در بیرونی جمعی از خانمهای محترمه حقوق طلب
بساحت اطهر رسیدند . بسیار آنانرا نصیحت فرمودند و
باعتدال و حسن اخلاق و کردار دلالت نمودند . . . لسان
اطهر نساء را . . . به تربیت و حسن آداب و اخلاق دلالت
مینمودند که راه ترقی عالم نسوان و حفظ حقوق ایشان
باعتدال در امور و فصول تربیت و آداب الهیه و کمالات -
انسانیه معلق و مربوط است نه درون آن .

نساء بهائی باید آیات باهره این ظهور و جوهر

تقدیس باشند .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند .

۱۵۴ - (ای مقاله از فضل وجود حضرت مقصود و سلطان

غیب و شهود امید وارم که نسائی مبعوث فرماید که آیات باهره

این ظهور اعظم و آیات شاهده بین امم باشند . در اخلاق

و اطوار و احوال جوهر تقدیس گردند و در شئون محبت اللہ

شعله شریانگیز . در زکرو بیان دریای بی پایان شوند و در

جوهر تبیان لسان فصیح گشایند .

کتاب مقام و حقوق زن صفحه ۱۲۳

۱۵۵ - باید خیلی همت کنید . در فضائل عالم انسانی

همت مبدول دارید .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند .

پس شما باید شب و روز بکوشید . کسب کمال کنید تا در فضائل

عالم انسانی مساوی با مردان باشید . تا در جمیع شئون

عالم انسانی چنان ترقی کنید که مردان شهادت دهند که

شما با آنها مساوی هستید . زیرا در اروپا خیلی ترقی کرده اند

اما هنوز بد رجح رجال نرسیده اند . . . باید خیلی همت کنید

در تحصیل علوم بکوشید . در ادراک حقایق اشیا جهـ

کنید در فضائل عالم انسانی بی نهایت همت مبدول دارید و -

بدانید که فضل الهی شامل شما است.

کتاب مقاصد حقوق زن صفحه ۱۴۸

۱۵۶ — تساوی در تحصیل کمالات و فضائل عالم انسانی

است .

حضرت ولی امرالله میفرمایند .

” . . . و ثانی اعتدال در شئون واحوال نساء بهائیان

است که نظریه حریت مفرطه غربیان نکنند چه که میفرمایند —

هی شان الحیوان و تساوی حقوق چنین نیست بلکه تساوی

در تحصیل علوم و فنون و صنایع و ادایع و کمالات و فضائل

عالم انسانی است .